

نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

پایام از مردم

شماره ۲۰
تیر ماه ۱۳۶۲



در باره پیام رجوی

مسعود رجوی در تاریخ ۳۰ خرداد ۶۲ بیامی به "مناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد" نوشته است که ما نیز آنرا در شماره ۱۴۷ نشریه "مجاهد" به وقت مطالعه کردیم. پیام حاوی نکاتی بر اهمیت بحساس درباره شورای ملی مقاومت و مخالفان و منتقدان آن، از دیدگاه رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران است. البته رجوی در این پیام به مسائل دیگری هم پرداخته است - از جمله به قیام سی خرداد و جایگاه تاریخی آن - که موضوع بحث این نوشته ما نیستند. اما آنچه درباره شورای ملی مقاومت است، طبیعتاً برای ما که خود عضو شورا هستیم و خود را در آن ذی‌علاقه و مسئول میدانیم، جاذبه و اهمیت ویژه دارد، مخصوصاً اگر آن مطلب آن قدر حساس و پراهمیت باشد که در هر حال سبب صحبت‌ها و بحث‌ها و سخن گفتن را مقرون به صلاح. متأسفانه حرف‌های ماهمه در تائید آنچه رجوی در این پیام در ربط با شورای ملی مقاومت نوشته، نمی‌تواند باشد، و ما برای بهبود حال شورا و پیشرفت کار و رفع کمبود هایش ناچاریم هر جا نقصی در سلامت و یا مانعی برای پیشرفت دید بچه روش مناسب و وسیله منطبق گوشزد کنیم، و یا اگر لازم دیدیم که گفته‌ای را تائید کنیم، این عمل را انجام دهیم، تا سهم خود را در صلاح کار شورا فروگذاشتیم. بنابراین حرف‌های خود را به نام کسانی میزنیم که در شورا عضو هستند، به وجود و بقا و پیش‌روزی آن

تعلق عقلانی و حتی عاطفی دارند و در دفاع از آن استقامت میورزند.

پیام رجوی حاوی برخی انتقادات و انتسابات درست به منتقدان، مخالفان و دشمنان شورای ملی مقاومت است. لازم است که اینها را قبلاً تائید کنیم: از تائید آنچه او درباره ارائه دهندگان الترناتیوها فاشیستی، غیردموکراتیک و سلطنت طلبانه به اشاره گفته است، یقیناً میتوان صرف نظر کرد، و آنرا جزء مسلمات شمرد. ولی آنجائی هم که او از مخالفان شورا می‌پرسد که چرا لبه تیز حمله خود را به مجاهدین و شورا متوجه کرده اند، و از آنها می‌خواهد که بیشتر به مبارزه علیه رژیم خمینی بپردازند، و نه به تخطئه مجاهدین و شورا، مسلم است که باید بر نقطه نظرا و صحنه گذاشت. اوجق دارد به خوش باورانی پرخاش

صدای پای عصیان

در چند هفته اخیر آن حرکات اعتراضی دستجمعی که از چند ماه پیش در این و آن شهرستان و به خصوص در شهر های جنگ زده میهن فاجعه زده ما، به طور پراکنده رخ می‌دادند، به صورت زنجیره‌ای از تظاهرات وسیع و بیسکانه، با مضامین کم و بیش مشابه، در ابعاد گسترده و کیفیت مبارزاتی و طاققتیاداری جدید و توانا، در خطه ای به وسعت تهران، آذربایجان، کردستان و خوزستان ... تا شهر مهم و محوری اصفهان، بنفصه ظهور رسیده اند. همه جا مخالفت با جنگ و اعتراض شدید به وضع نابسامان آب و برق و گرانی و کمبود نان، مسائل مشترک و بافت اصلی مطالباتی تظاهرکنندگان را تشکیل می‌دهد. بقیه در صفحه ۲

در کردستان چه میگذرد

کسزارنسی در شکل یک صاحب‌بسه با کاک جلیل کادانسی
عضو کمیته مرکزی، دفتر سیاسی و مسئول امور اجتماعی حزب دموکرات کردستان

در ماه ژوئن (خرداد - تیر) امسال مهدی تهرانی و بهمن نیرومند، دو تن از اعضای شورای متحد چپ به دعوت حزب دموکرات کردستان سفری برای تجدید دیدارها و تعمیق آشنائیا و اطلاعاتشان به دیار طلیعه داران مبارزه برای دموکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان کردند. از سرزمین دل - آوران کرد آنها برای ما گزارشهایی به ارمغان آورده‌اند که به تدریج در پیام آزادی در اختیار خوانندگان عزیز میگذاریم.

توده دوگانه یا دوگانگی توده

رژیم خمینی، رژیم سیاسی استثنائی و مدعی سازماندهی استثنائی، دولتی اسلامی است. این رژیم خود تبلور و تظاهر خارجی همان "دولت" دوران پهلوی نیست، حتی کمر به انهدام دستگاہهای آن "دولت" بسته است. اما بحث درباره "دولت" و "دولت اسلامی" را باید در جای خود مطرح کرده و استثنائات بودن "دولت اسلامی" مورد نظر خمینی را در رابطه با دولتهای این جهانی و مدرن نشان داد. در این جامد نظر ما مشخص کردن مقوله "توده" است. توده شی که حامل رژیم سیاسی خمینی و پاداری "دولت اسلامی" است.

را بسیار کلی بکار میبرند. در هر دو این اصطلاحات منظور کمیته وسیع افراد یک جامعه خاص منبهای لایه های بالائی و برگزیدگان جامعه است. دهه های اخیر، اصطلاح توده و توده ها مختص ادبیات چپ بوده است. عموماً تحلیلگران و فعالان چپ از "توده" یا "توده مردم" برداشتی کلی داشته و تحت آن زحمتکشان به معنای عام کلمه را میفهمند. توده یا توده ها، کمیت وسیع کارگران، دهقانان، لایه های میانی فقیر و بی‌مبارتی مجموعه افراد طبقات و قشرهای زیرین جامعه، مجموعه دستکشانند. این برداشت بصورت مقوله ای در همه ابزارها و تحلیلهای چپ سنتی بکار برده میشود. "توده" بدون تدقیق اجتماعی به مقوله ای مقدس بدل شده است که هر عنصر چپ و ترقیخواه باید مدافع آن باشد، به

قیام بهمن ماه ۵۷، قیام خلقهای ایران علیه استبداد بود، قیام علیه ظلم و ستم، بیدارگریها، سرکوبها، انحصارطلبی ها، تحمیلیها، تحقیرها، زورگویی ها، وابستگی های داخلی و خارجی ... قیام برای آزادی، دموکراسی، خودمختاری توده ها در تعیین سرنوشت خویش ... و مردم کردستان هم با همین اهداف به پا خاستند و دوش به دوش هموطنان خود در سایر نقاط ایران در این مبارزه همگانی فعالانه شرکت نمودند. آنها طی سالهای طولانی از ابتدائی ترین حقوق محروم بودند، حتی حق صحبت، خواندن و نوشتن به زبان مادریشان را نداشتند و اکنون همانند تمام خلقهای جهان آزادی می‌خواستند، ایستاد داشتند بتوانند سرزمین زیبا و حاصلخیز خود را از یوغ حکومتهای جبار و استگوییهای ملی رها سازند، آنرا به میل و اراده خود بسازند، فرهنگ و زبان خود را تکامل بقیه در صفحه ۵

نظاره‌ها و گزاره‌ها از ایران

صفحه ۱۲

کمک مالی!

پیام آزادی برای ادامه انتشار نیازمند به کمک مالی است

بقیه در صفحه ۱۰

در باره پیام رجوی

کند که میخواهند با روشهای مسالمت آمیز و صرفاً سیاسی، آنهم تنها از خارج از کشور رژیم کنونی را سرنگون کنند. این سؤال او کاملاً محققانه است که چرا انتهای که از دو سال پیش در کنار، در مقابل و بدون شورا به دنبال ایجاد یک جبهه وسیع فراگیر هستند، هنوز "توفیقی بدست نیاورده اند". ما در این تشخیص نیز با رجوی همراهی هستیم که مخالفت با مجاهدین و با شورا اغلب "از ماهیت دست راستی و مواضع لیبرالی" مخالفان سرچشمه میگیرد بدون اینکه از این تذکر چشم بتوانیم پوشیده در صف مخالفان و دشمنان شورانی و راهی با اصطلاح چپ ولی در هر حال غیر دموکرات نیز گوش تا گوش ایستاده اند. در این تشخیص و نظایر آن، در این گونه سئوالات، ظن بردن ها و پرخاشها حق با رجوی است، او را باید تأیید کرد، اگرچه این را باید نسیز گفت که او مخالفان خود را چنان در هم ریخته، و ن خطاب ها را چنان به تساوی بین منتقدان، مخالفان و دشمنان شورا تقسیم کرده است که به ناچار با بیستی لزوم شرط تمیز و تفکیک را متذکر شد و زنها را در کسبه تر و خشک را با هم نمیوزانند.

با این تذکرها نمیتوانیم انگیزه اصلی خود را از وروده بحث در باره پیام رجوی بازگو کنیم. بگوئیم که از نظر ما مسافانه نقش هایی در پیام مشاهده می شود که بازکردنش برای دفاع از شورا و پیشرفت کار آن مصلحت آمیز است.

به نظر ما در این انتقادات، جدلهای پرخاشهای محقی که در پیام مشاهده میشود، گرایشهای نسا مقبولی هم به چشم میخورد که در آنجا بصورت های گوناگون جلوه گرفته اند. ۱- به صورت توجه نا کافی به نقد هایی که به حق بکارشوروار در کرده اند و پاسخ خود را می جویند. ۲- به صورت شک بردن یکسره و تمام به انواع منتقدان و مخالفان ۳- به صورت عنایت ناکافی به نحوه های غیر مسلحانه مبارزه و کسانی که این روشها مبارزه میکنند، ۴- به صورت کم بهادان به مبارزه و مبارزان خارج از کشور، ۵- به صورت مخدوش کردن مرزهای شورای ملی مقاومت، ۶- به صورت اتخاذ نیک سیاست دفع به جای سیاست جذب. زیرا در باره هر یک از این موارد مختصراً توضیحی میدهم.

۱- در پاسخ انتقاداتی که به شورا میشود و اصرارهایی که در تذکر و حتی بزرگ کسر دین کمبودهای آن میوزند، نمیتوان تنها به قبول کلی این کسبه کمبودهایی هست و تذکر این که کوشش هایی برای رفع آنها میشود، اکتفا کرد. باید فعالانه در بحثی که متاسفانه بدون حضور مسئولان شورا همه جا در باره کمبودها جاری است، شرکت داشت. به انتقاد کنندگان پاسخ مکتفی داد. انتقادات او را مشخص کرد، و صمیمانه پذیرفت، و نشانه های تلاش برای رفع آنها را برای همه قابل مشاهده کرد. باید انتقادات نادرست را با منطق استدلال عقلانی و روش اقتناع فاش کرد تا بیشتر از این طریق مغرض از منتقد و دلسوزان دشمن برای همگان قابل تمیز شود و نه از طریق پرخاش. این کار را مسئولان شورا تاکنون متاسفانه آنطور که باید انجام نداده اند. حتی آنجا که شورا عملاً در جهت رفع کمبود های خود

قدمهایی برداشته است، توضیح این اقدامها را وارد میدان بحث نکرده و به این امر مهم بیشتر بی اعتنا مانده اند.

گفتم در کارشورا کمبود هایی وجود دارد. ما خود اینها را نه تنها در جلسات شورا، بلکه در شماره های مختلف "پیام آزادی" (رجوع شود به شماره های ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹) بازگو کرده ایم. ولی البته نه از سمت مسئولان شورا، یا رهبری وسیع ترین سازمان عضوان، یعنی سازمان مجاهدین، بلکه از دیدگاه یک سازمان عضو یا یکی از اعضای سازمان خودمان: مایه کرات گفته ایم که چون بین ظرفیت زمانی شورا (۶ ماه) و طول زمانی که برای اجراء برخی از مقادیر برنامه اش لازم است، انطباقی نیست، و علاوه بر آن برخی از مقادیر برنامه آن از حدود فصل مشترک قابل قبول برای همه نیروهای دموکرات و استقلال طلب و جمهورخواه تجاوز میکند، با بستی برنامه را در جهت رفع این نواقص اصلاح کرد. ما مکرراً اعلام کردیم که شورا با بستی هم در برنامه و هم در مصوبات و اقدامات خود اما در گش را برای رعایت اصل دموکراتیک جدائی دولت از دین یا از هوسر ایدئولوژی دیگر صریحاً اعلام نکنند. ماهوار خواهد هان اصلاحات تشکیلاتی لازم در درون شورا بوده ایم. اینها خواسته های برخی دیگر از اعضای شورا نیز بوده اند. این خواست خود نشان وجود کمبود های مهم در کارشورای ملی مقاومت هستند. تذکر این کمبودها در این جا از جانب اعضا شورا صورت گرفته است، اما تذکرات را دیگران هم میدهند.

دیگران نیز در خارج از شورا این کمبودها را می شناسند و آنها را متذکر میشوند. سؤال ما این است که پس چرا مسئولان شورا آنها را مطرح نمی کنند؟ آنها چرا تنها به قبول این که برخی کمبودها وجود دارند، بسنده میکنند، و وارد بحث در باره این کمبودها نمی شوند.

۲- کمبود چون وجود دارد. دیدیم که حتی به نظر مسئول و دیگر اعضا شورا هم وجود دارد. پس نمیتوان به هر کس که کاستی ها را متذکر شد و به نقضها انتقاد کرد، به دیده شک نگاه کرد. بدون شک خیلی کسان از موضع غرض، بدخواهی، دشمنی و یا ساده لوحی و نا آگاهی به شورا سازمان مجاهدین ایراد میگیرند، ولی آیا واقعاً نمیتوان گفت که هر کس انتقاد کرد در صورتی که معیارهای ما درخور نبود متصف به یکی از این صفات است؟ آگاهانه و خیر خواهانانه انتقاد نمی کند، دست راستی، لیبرال، دمکرات ماب... است، یا "در پس داعیه های غلیظ به اصطلاح ملی گرایانه، دمکرات مابانه و یا ترقیخواهان" اش مشغول "انواع و اقسام فرصت طلبی های ضد مجاهد و ضد شورائی است" (صفحه ۶) وقتی ما اعلام میکنیم که "افراد و جریانات مختلف" با بستی در صحنه مقاومت عملی بر ضد دشمن ضد بشری شرکت داشته باشند و "دست کم" بسده "تغویت مقاومت انقلابی" اشتغال بورزند و در میان احتمالاً متخلف برای جانشینی رژیم خمینی "آلترناتیو عملی و ممکن" ما را بپذیرند، تا ما بتوانیم آنها را مثبت ارزیابی کنیم (صفحه ۶) و مثلاً به آنها حق انتقاد بدیم، آیا در این صورت معیارها را بیش از اندازه تنگ نگرفته ایم، عملاً از آنها نخواسته ایم که یا با ما بشید و یا انتقاد نکنید؟ آیا درست است که

مجاهدین در راستای مقاومت شگرفشان "حق دموکراتیک" را داشته باشند که "خط مشی و برنامه و حتی دیدگاههای خود برای آینده را ارائه داده و برای بی شرم ناندن این مقاومت تاریخی ضرورتاً بسده جستجوی یک آلترناتیو عملی و متناسب... بپردازند و آن را با مسئولان و اعضا و اساسنامه و وظایف همیش به تمامی ایرانیان و جهانیان معرفی نموده و آنگاه از کلیه جریانها و شخصیت های مستقل و آزادخواه ایران دعوت کنند، تا چنانچه مایلند و به اصول برنامه و ضوابط شورا و دولت وقت، حداکثر به مدت شش ماه ملتزم هستند و اوطنپانه به آن بپیوندند...". (صفحه ۶) ولی دیگران این حق را نداد شته باشند که به این برنامه و اشخاص... انتقاد کنند؟ در پیام سوطن حتی به انتقاد کنندگان موافق یا نیمه موافق به جای می رسد که از آنها مقولف ای خاص، به نام "دموکرات بینابینی" ساخته می شود که دارای چنین سرنوشتی است: با دادن یک پوئن به شورا، پوئنی دیگر به "ضد شورا" و یا "شبه آلترناتیوهای غیر دموکراتیک"، بر اساس چنین حرکت و چهره زمان و همچنین "فتاهای مادی دنیا مادی" "ابتداری می کند و سپس هر چه تند تر به جانیمنتهی الیه راست، یعنی قطب ضد دموکراتیک میل " می نماید. (صفحه ۲۳). آیا واقعاً میتوان از موضع مسئول با کسانی که در نشریاتشان دست کم پوئنی هم به شورا میدهند، اینطور برخورد کرد و بسده جای مجال و پاسخ دادن به انتقاداتشان و کوشش برای جلوگیری از میل نمودن آنها به جانب دیگر، سقوط محتویشان به "آلترناتیوهای فاشیستی و غیر دموکراتیک" را این طور پیش بینی نمود؟

متاسفانه این بی اعتنائی و غفلت از پاسخ دادن و کاراقتاعی کردن به این جانیز خاتمه نمی یابد. در انتهای پیام به سیاق جمع بندی، یکسره اعلام می شود: هر کس که با ما نیست، اگر "ساده لوح"، "فرصت طلب"، "حریص و آزمند شخصی و گروهی" یا "زینت المجالس" نباشند، از یکی از این چند حال خارج نیست: ۱- میخواهد که شورا "شرایط کذائی یک قدرت بزرگ خارجی را بپذیرد". ۲- میخواهد "رهبری آلترناتیو را به بورژوازی لیبرال وابسته گرا" بدهد. ۳- به چنان نوعی از جمهوری تن میدهد که "حق دموکراتیک" فاشیسم سلطنت طلبانه را نیز پیشاپیش تضمین کرده باشد. ۴- میخواهد بسده خاطر "جذب شهرنشینان و طبقات متوسط الحال کشور فی المثل درآمد نفت کشور یا تجارت خارجی و یا اداره ارتش به طور ریست و تمام اعیار را اختیار چپا و لگران حرفه ای یا ایادی مرتبط با اجنبی گذاشته شود. ۵- "طرح بالکانیزه کردن ایران را تحت عناوین با اصطلاح دموکراتیک و ترقیخواهانانه" می پذیرد. و یا ۶- مبارزه انقلابی مسلحانه را ترک گفته و... سرانجام به سلطه رژیم گردن می گذارد. بدون شک در میان مخالفان و دشمنان شورا شمار کسان و گروههایی که برای ایران چنین آرزو هایی دارند، کم نیست. این ها معمولاً از شورا و مجاهدین چنین گذشت هایی را طلب نمیکنند.

آنها یکسره مخالف یا دشمن شورا هستند. میخواهند شورا نباشد، ولی آیا تمیز این کسان و گروهها از منتقدانی که میخواهند شورا یک سیاست موازنه

در باره پیام رجوی

منفی راپیش بگیرد، شهرنشینان و طبقات متوسط الحال را نیز به خود جلب کند. مواد برنامه خود را با در نظر گرفتن فصول مشترک همه نیروهای ملی و دموکراتان تطبیق دهد، برای تعیین درجه جمهوری خواهی و دموکراسی طلبی دیگران معیارهای حد اکثر قابل نشود و بهانه جلوگیری از بالکانیزه شدن ایران میل به سیاست تمرکز قدرت نکند، کار لازم نیست؟ آیا لازم نیست که شورای ملی مقاومت، اعضا و مسئولان آن، دست کم با هواداران جنبش تغییراتی وارد بحث بشوند، به انتقادات و ایرادات آنها پاسخ کافی بدهند، و سعی در اقناع آنها بکنند؟ اینها شرط قرار داشتن در نقطه وصل و محور اتحاد تمامی مشتاقان راستین استقلال و آزادی ایران است.

اینها الزام "بیشتر شدن" و "تنها اکثریت" نیست. مگر میشود سازمانی محور، پیشتاز، رزنا تیوس و سخنگوی نیازهای مترقی همه مردم باشد، ولی به صحبت کردن با آنها، گزارش و توضیح دادن کار خود به آنها توجه کافی نکند و از قبول پیشنهادها و پاسخ انتقادشان غفلت بورزد؟

۳ - یکی از نتایج این برخورد غیر تفکیکی و خشک گیتانه و یکی از عواقب این روش همه کسرو همه چیز با یک چوب راندن، توجه ناکافی به اشکال مبارزه غیر مسلحانه و محملات اجتماعی آنست که نه تنها در این پیام، بلکه در سایر اظهارات دوستان مجاهد نیز به چشم می خورد. این واقعیت که بخش مهمی از مخالفان مجاهدین و شوراهای بر حسب نظر، همت و قوت خود اهل مبارزه مسلحانه نیستند، و بایه قول رجوی "ساده لوحانه چاره را در خلع سلاح مجاهدین و مقاومت مسلحانه می یابند و بر آنند تا با روش های اساسا سیاسی از همین خارج کشور کار خمینی را یکسر کنند" نباید در دوستان مجاهد گرایشی به سامحه در ارزش روش های غیر مسلحانه ایجاد کند. البته رجوی در همین پیام نیز آمادگی سازمان خود را برای استقبال بغایت از هر گونه حرکت، اعتصابی و اعتراضی در داخل کشور اعلام کرده است. عملا نیز سازمان مجاهدین حتی در همین خارج از کشور

کوشش های بسیاری در پیبرد کارهای افشاگرانه از خود نشان داده است. با این همه روشن نیست که چرایی فعالیت های غیر مسلحانه دیگران در پیام کم بها داده میشود. آیا ممکن است که همه هم کار مسلحانه و هم فعالیت غیر مسلحانه بکنند؟ آیا همه کسان و گروه های که مطابق نظریه، استعداد و مایه خود فعالیت های غیر مسلحانه میکنند، حتما در زمره همان راحت طلبان و بیخوش باورانی هستند که می پندارند که تنها با این گونه روشهای مبارزه کار رژیم خمینی را میتوان یکسر کرد؟ آیا این وظیفه شورا نیست که با ادغام همه روشهای مبارزه و همه نیروهای مبارزه همه جبهه های کوشش در داخل یک استراتژی فراگیر و سرتاسری بیشترین نیروهای موجود را تبدیل به ضربه ای پایان ساز بر رژیم خمینی بکند؟

۴ - وجه دیگری از این عنایت ناکافی به مبارزات غیر مسلحانه را میتوان در موضع برخاسته گران و در عین حال دلگانه ای مشاهده کرد که در پیام و در اظهارات برخی دیگر از نزدیکان به شورای ملی مقاومت و بیا دیگر

اظهارات سازمان مجاهدین نسبت به مبارزات خارج از کشور و کار آنها منعکس میشود. در این رابطه ما تذکر چند نکته را لازم میدانیم:

اولا اکثریت کسانی که امروز در خارج از کشور به نحوی علیه رژیم کنونی مبارزه میکنند، به میل خود ترک وطن نکرده اند و بنا بر این در خارج نمانده اند. خارج نشینان اغلب تبعیدی هستند. باید نگران باشیم که آنها را تبعید مضاعف نکنیم. این که آنها برخلاف سازمان مجاهدین در داخل تشکیلات ندارند، نباید دلیلی برای تحدید حقوق دموکراتیک آنها باشد. او یا آن گروه اگر رابطه های سازمانی با ایران ندارد، به همین اندازه هم کم تر احیانا در تعیین حوادث و مسیر فعل و انفعالات در داخل موثر خواهد شد. مزد آن کس یا آن سازمان که رابطه اش با داخل محکم است، همینقدر رس که درجه تأثیرش نیز زیاد تر می تواند بشود. اما این امتیاز نمی تواند سلب کننده حق دموکراتیک دیگری باشد که میخواهند و محققند که دست کم به اندازه یک فرد و یک گروه تبعیدی و بنا بر این، با مقیم خارج حرف خود را بزنند. سئوال خود را بکنند، و انتظار پاسخ داشته باشند. نه ثانيا سازمان مجاهدین و یا هواداران آن خوشبختی خود در بیرون از مرزهای ایران، به خصوص در اروپا، غربی و آمریکا مبارزات افشاگرانه وسیعی را علیه رژیم خمینی اجرا کرده است. صفحات زیادی از شماره های متعدد "نشریه انجمن های دانشجویی و جوانان مسلمان"، "مجاهد" و نشریات خارجی زبان مجاهدین نشان نیروی عظیمی است که مجاهدین و انجمن های دانشجویی آنها صرف تبلیغ مواضع خود بین ساکنین کشورهای مختلف جهان میکنند. بنابراین همه شواهد دلیل بر آنست که مجاهدین خوشبختانه توجه کافی به کار در خارج دارند و وقت و نیروی زیادی نیز صرف فعالیت در این محیط میکنند. برای کسی که ناظر این فعالیت عظیم در خارج از کشور است، آیا این سئوال طبیعی تا پیش نمی آید که چرا سازمان مجاهدین تنها برای بحث، همکاری و روشنگری در میان ایرانیان خارج از کشور و برای پاسخگویی به سئوال و انتقادات آنها وقت و نیروی کافی مصرف نمیکند؟

ثالثا - سازمان مجاهدین گویا به این نکته توجه نمیکند که درست به علت مبارزه بزرگش و روابط تشکیلاتی منظم و موثرش بیشتر در معرض توجه دیگران است (این توجه بر مبنی منطق جغرافیائی قابل تقسیم نیست). قاعده این می بود که سازمان مجاهدین این موقعیت ویژه را از امتیازات خود میدانست. قبول میکرد که پس بیشتر چشمها مراقب نظر و عمل آن سازمان هستند و از آن سازمان بیشترین سئوالها را میکنند و بیشترین انتظارات را از آن سازمان دارند. هنگامی که سازمانی به علت موقعیت ویژه اش، موثر بود، یعنی بیشتر در تعیین زندگی ایران امروز و فردا دخالت داشت، دیگر نمیتواند عجب از آن داشته باشد که در معرض بازخواست قرار بگیرد، از آن سئوال نکنند که چگونه میخواهد دخالت در سر نوشت جامعه بکند و آینده را چگونه میخواهد سامان بدهد. این سئوال را هم ایرانیان به خارج افتاده نمیتواند بکند، و هم ایرانیان هنوز در داخل، بنا بر این که شاید هم بیشتر به علت آنکه سیاسی ترند، بچوب سیاست

را خورده ترند، به احتمال بیشتر تجربه مند تر و سرد و گرم سیاست را چشیده تر، که خود غلطت پناهندگیشان هم شده است.

۵ - ماهواره در نوشته ها و اظهارات دیگر خود به لزوم جذب افراد و گروه های سیاسی متعادل به قشرهای متوسط اجتماعی به درون شورا تأکید کرده ایم. نوشته های ما شاهد آنند که مانسبت به علائق مادی، درجه رزمنده گی و میزان دموکراسی طلبی این قشرها و گروه های سیاسی متعادل به آنها شبه ای به خود راه نداده ایم (ر. ش. چه پیام آزادی شماره ۱۴). اما ماهواره در عین حال بر این نکته نیز تأکید کرد که باید که اگر واقعا خواهان یک نظام دموکراتیک راستین هستیم، اگر میخواهیم جامعه ای بسازیم که در آن شکل و نحوه حکومت بر مبنی رای آزاد و مساوی همه افراد جامعه تعیین بشود، و اگر واقعا خواهان آنچنان حکومت دموکراتیکی هستیم که تضاد با انعکاس دموکراتیک ساختهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی امروز جامعه نداشته باشد، پس چاره ای جز این نداریم که قشرهای متوسط و بورژوازی های لیبرال را به سبب کمیت، و زنه و اهمیت که آنها در این ساختها دارند و به سبب آنکه کنسار گذاشتنشان جز از طریق نفی دموکراسی ممکن نیست در درون محاسبات خود قرار دهیم و نیروی آنها را به درون جبهه متحد مردم علیه رژیم کنونی جذب کنیم. این که آنها "راست گرا"، "لیبرال"، "دموکرات نا پیدار" و "غیر انقلابی" هستند، در این برهه از تاریخ جامعه ما دلیل درستی طرد و قهر با این نیروها نیست. راست و نا پایداری و غیر انقلابی بودن آنها صفاتی نسبی هستند که تنها در مقایسه با امکانات تاریخی واقعی جامعه قابل ارزیابی میشوند. اگرچه آنها نسبت به امکانات فردی جامعه و در مقایسه با نیروهای سوسیالیست و اقما دموکرات و واقعا انقلابی (نه چپ های استبداد طلب) راست می باشند، ولی نسبت به رژیم خمینی و امکانات امروزی جامعه ما مترقی و واقعا لیبرال اند.

با این همه این نکات در پیام انعکاس لازم را پیدا نمی کنند. برعکس، رجوی در این پیام برخوردی دفع کننده و بعضا انزواجویانه نسبت به این نیروها دارد. یک جا اولاً می بیند از هم اکنون برای "تکامل انقلاب" (انقلاب نوین کبیرا ایران برای ریشه کن کردن همه انواع ارتجاع و استبداد و استعمار و بهره کشی و فرصت طلبی" صفحه ۳) بین "آزاد خواهی پایدار" انقلابی و اشکال صوری آزادی و آزادی خواهی ناسا پایدار و لیبرال ما بانه" مرز بندی کند (صفحه ۲۳)، آنها را با آن لحن که گویا جامعه ما اکنون بر سر این دو راهی ایستاده است، و در جا های دیگر لیبرال، بینا بینی و ضروری بودن آزادی و آزادی خواهی، غیر انقلابی و نا پایداری بودن و در ملی گرائی و جمهوری خواهی و ترقی خواهی متزلزل بودن آنچنان با صفات منفی دیگری آمیزش می یابند که دیگر جاشی برای قبول این همه "لیبرال وابسته گرا"، "جمهوری خواه وابسته" و "دموکرات مآب" که "بازنگ آمیزی" با اصطلاح دموکراتیک، "به اصطلاح ملی گرا و مترقی" خواهند، در هیچ جبهه جز در جبهه ارتجاع و امپریالیسم، باقی نمی ماند. بقیه در صفحه بعد

صدای پای عصیان

دهد و در همه جا توده های فقیر و محروم اند که بسه خیابان می ریزند و برغم عوام فریبی های خمینی و عملیه ظلم رژیم، ندای اعتراض و فریاد زجر دیده خود را بلند می کنند .

تهران و عصیان مردم محروم منطقه افسریه

ماههاست که مردم فقیر این منطقه شرق تهران به طور فردی یا چند نفره و گروهی - بیشتر در دسته های ۲۰ - ۳۰ نفره زنان با کودکان خردسال - به هر مسئول و مرجع و اداره هائی که ممکن است مراجعه کرده و با در دست داشتن اوراق و قیوض پرداخت شده پول آب ، تقاضای رسیدگی به وضع آب منطقه مسکونی شان داشته اند . سه سال است که رژیم چهار و ششایدی که روزگاری شعار آب و برق و گاز مجانی می داد ، از ساکنان افسریه که یکی از فقیرترین و محرومترین مناطق شلوغ تهران (جمعیت افسریه طبق اعتراف رژیم به ۱۲۰۰۰ نفر میرسد) درست به همان اندازه پول آب و برق میگیرد که از سایر شهروندان نیز دریافت می کند ، ولی هنوز این جمعیت کثیر نه از برق مرتبی برخوردارند و نه به شبکه آب لوله کشی شهر وصل شده اند . هر سال به مجرد آغاز فصل گرما بیماریهایی عفونی در تمام تهران ، به خصوص در این منطقه بیدار می کند . امسال از اوائل اردیبهشت که هوا گرم شد ، بناگهان بیماریهایی عفونی به طور بیسابقه ای در این منطقه شیوع یافت و هزاران نفر از اهالی ، و به ویژه اطفال خردسال را بیمار نمود . رژیم بعد از مدتی ناچار شد به این واقعیت که اسهال عفونی به طرز وسیعی شیوع یافته اعتراف کند . ولی از ذکر منطقه اصلی این عارضه خطرناک خودداری نمود . از اوائل خرداد مرتبا گروههای کثیری از زنان خانواده های افسریه همراه با اطفال خردسال به صورت دستجمعی به اداره آب مراجعه کرده و بارها با نوشتن انواع عریضه به مقامات و مسئولین تقاضای رسیدگی سریع به وضع آبهای آلوده منطقه خود را طرح میکنند . لازم به تذکر است که آب این منطقه از جاهایی که آب آنها تصفیه نشده است به لوله های محله ای و از طریق لوله ها و شیرهای فشاری در اختیار اهالی قرار میگیرد . آب این جاها به انواع و اقسام آلودگیهای انگلی و میکربی دچار بوده و امسال شدیدتر از سالهای گذشته موجب بروز و شیوع بیماریهایی گوناگون انگلی و عفونی شده است . بالاخره دو هفته پیش صدها نفر زن و کودک در مینی بوسهای کرایه کرده بطرف اداره آب راه می افتند و توسط بلندگو در جلوی اداره آب مطالبات خود را به گوش مسئولین و مردم مخابر میسرانند . هیچکس کوچکترین ترتیب اثری به خواسته های برحق و اضطرابی محرومان نمی دهد و پاسداران فراخواننده شده به محل ، آنها را مجبور به بازگشت می کنند . این وضع اضطرابی و خطرناک ادامه می یابد که از نیمه شب پنجم تیر آب افسریه و برق این منطقه بالکل قطع میشود . سه شبانه روز در این منطقه نه برق و نه آب وجود نداشته است و هزاران طفل خردسال بیمار و شدیداً محتاج آب و مراقبت بهداشتی بودند . صبح روز هفتم تیر که بلندگوهای حکومت جبار خلیفه جماران آنرا روز عزای عمومی برای " ۲۲ شهید کربلای " دفتر حزب جمهوری اسلامی اعلام کرده بود ، هزاران هزار زن مصیبت زده و مادر زجر دیده اطفال بیمار و تشنه افسریه به خیابان می ریزند . اول اتیان افسریه را در مقطعی چند صد متری اشغال میکنند و روی زمین دراز میکنند و به همنسبیهی های عابر از این اتوبان وضع بی آبی و بیماری و ... خود را توضیح میدهند و بسا

فریاد " ما آب میخواهیم " ، " اطفال مریض ما آب می خواهند " عصیان افسریه آغاز میشود . ساعاتی بعد آخوند های شیاد مساجد این منطقه به منظور موعظه مکرر مزخرفات همیشگی خود در باره جنگ و شیطان بزرگ و ضد انقلاب و ... سر می رسند ، ولی فریاد و زجه مادران زجر دیده بر سر آنها فرود می آید و شعارها بالا میگیرد و جمعیت عاصی زیاد و زیاد تر میشود . مردم محروم و عصبانی رفته رفته حالت تهاجمی به خود میگیرند که آخوندک های رذل و محافظین اوپاش آنها میدان را خالی میکنند و چندی بعد ماشین های کمپته های محل سر میروند . کوشش فریب دهنده آنها نیز به جایی نمیرسد ، به خصوص که دیگر توده های عظیمی از مردان محله و روستائیان آنطرف اتیان هم به جمعیت عاصی پیوسته اند و حتی در میان این محرومین تعداد زیادی از پاسدارانی که خانواده هایشان ساکن این منطقه اند و در معرض مشکلات و کمبودهای اساسی مرگه آور قرار گرفته اند ، به چشم می خورند . پاسداران کیتیبعضا با اهالی همبستگی نشان میدهند و بعضا به مجرد کوچکترین عمل خشونت آمیز مردم هجوم و کتک و ... اهالی قرار میگیرند . حوالی ظهر و هوا گرم و لبها تشنه و مردم به سختی عصبی که شعار " ما آب میخواهیم نه شهید " بالا میگیرد و دستجمعی شعار میدهند : " نه شرقی ، نه غربی ، نه برقی نه آبی " . دیگر دامنه جمعیت و شدت شعارها و حالت هم مردم آنچنان بیعی در دل کمپته چی ها می اندازد که آنها نیز عقب می نشینند . ماشین های سرکوب " نارالله " وارد گود میشوند و از همان ابتدا به مردم محروم هجوم می آورند . محرومین واکنش شدیدی نشان میدهند ، بسا شعارهای بیکارچیه به پاسداران حمله میروند و جدالی سخت در میگیرند . دهها ماشین مسلح " نارالله " بایرجهی و قساوت به میان مردم محروم و مصیبت زده میروند و شروع میکنند به پرتاب گاز اشک آور و تیراندازی هوایی که مردم تقابلا لاستیک آتش میزنند و با هجومهای جمعی سمعی در حفظ افرادی می کنند که پاسداران جرار قصد دستگیری و بردن آنها را دارند . درگیری دهها هزار نفر مردم محروم و " مستضعف " با پاسداران تا اواخر شب طول میکشد . گشودن آتش به طرف تظاهر کنندگان و مجروح شدن تعداد کثیری از مردم ، دستگیری جمع کثیری از فعالترین عناصر درگیر و بالاخره خستگی ناشی از تداوم طولانی درگیری و فرارسیدن شب و اضطراب مسائل مبرم خانه و کاشانه مردم رفته رفته موجب افت درگیریها میشود . شاهدان و شرکت کنندگان در درگیری روز ۷ تیر می گویند تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب صبح ۸ تیر مردم هنوز در خیابانهای اصلی افسریه به تظاهرات و دادن شعار علیه رژیم و به خصوص " مرگ بر خمینی " ادامه میدهند . روز بعد همه تهران از واقعه عظیم مبارزاتی افسریه مطلع اند و خیزش عصیان آمیز فقرا و محرومان افسریه دهن به دهن میگردد . مسئولان رژیم به دست و پا می افتند . هر جری قول و وعده ترمیم مساله برق و آب از رادیو و تلویزیون پخش میشود و صاحب های طبیعتاتی روزهای بعد جلگلی حکایت از عقب نشینی رژیم میکند . وزیر نیرو اعلام میکند که " حداکثر تا یکماه دیگر مساله آب افسریه حل خواهد شد " و مردم می پرسند که اگر یکماه شدنی بود ، پس چرا از ماه پیش آغاز نکردند . روز پنجشنبه بار دیگر خیابانهای افسریه شاهد تجمع صبحگاهی مردم و حمله بلافاصله پاسداران نارالله و دستگیری مجدد ده ها کثیری میشوند . از بیمارستان ها گزارش میرسد که تعداد زیادی پاسدار سرکوبگر و نیسز عده ای از مردم در افسریه کشته و عده بیشتری از دو طرف مجروح در بیمارستانها بستری اند . پائین شهر تهران به حرکت افتاده است .

تبریز و مساله کمبود نان

شهر تبریز در ماه اخیر چند بار شاهد تظاهرات اعتراض آمیز نسبت به کمبود نان و صف های طولانی جلوی نانواقیها بوده است . طی این تظاهرات شعار مرگ بر خمینی داده می شود ، ولی با ورود ماشین های نارالله و حمله پاسداران ، مردم متفرق می شوند . گفته میشود که تعداد زیادی دستگیر شده اند و رژیم به منظور تقویت نیروی سرکوب پاسداران ، حدود ۱۲۰۰ پاسدار غیر بومی به آن شهر فرستاده است .

بقیه در صفحه ۹

در باره پیام رجوی

۶ - يك وجه ديگر اين گرايش در پيام اصرار رجوي در اين نکته است كه ليبرالها و راست گيران بهتر آنكه آلترنا تيوي خود را بسازند و به مانيزگاري نداشتند باشند . بگذر اريد ما آلترنا تيوي خود را داشته باشيم ، آنها نيز آلترنا تيوي خود را . در صفحه ۶ پيام مثلا مي خوانيم : " برآستي چه مجاهد بين وجه شوراي ملي مقاومت ، حق دموكراتيك چه كسي را براي ارائه جان نشين (آلترنا تيوي) مطلوبش از اول تسليم كرده اند ؟ " در صفحه ۲۲ اين معني در قالب اين عبارات تكرار ميشود : " شوراي ملي مقاومت كسي را به قبول عصويت در شوراي ايستيباني از آن مجبور نكرده است . در صفحه ۲۵ رجوي حتي قول ميدهد كه چنانچه " گليبه آقا يان و جريانان خارج از كشيور حزب ياسا زمان ياسا شوراي آلترنا تيوي خود را ، ولو در خارج از كشور تشكيل دهند ، به غايت استقبال مي كند ، و به شرط اين كه هدف از تشكيل اين آلترنا تيوي مبارزه با ارتجاع و نه مبارزه با انقلاب است . آلترنا تيوي دموكراتيك باشد از هيچ كمكي روي گردان نخواهد شد . از سرزنش به جايي كه در اين گونه جملات و عبارات مستتر است ، اگر بگذريم ، اين سؤال باقي مي ماند كه اگر شوراي تنها آلترنا تيوي دموكراتيك " ويا " تنها آلترنا تيوي عملي و ممكن " است ، و از اين آقا يان انتظار آن ميروند كه كاري نه در جهت " مبارزه با انقلاب و تنها آلترنا تيوي دموكراتيك بكنند ، پس چرا نيايد سمي در جاذب آنها به رون اين تنها آلترنا تيوي بشود ؟ مگر براي سبيخ حداكثر نيروهاي دموكرات و مترقي و هماهنگ ساختن مبارزه گروهها و عناصر يكي كه دست كم نسبت به رژيم خميني راست گرا نيستند ، چند آلترنا تيوي ميتوان ساخت ، كه تازه هر کدام دعوي تنها آلترنا تيوي بودن را هم داشته باشند ؟ آيا در ايت انقلابي اكنون واقعا اين حكمران مي كند كه مسائل فردي را امروز طرح بكنيم ؟ تضاد بين " دموكرات انقلابي " و " دموكرات ناپايدار " بين " دموكراسي صوري " و " دموكراسي انقلابي " را همين امروز در رديف تضاد هاي اصلي قرار دهيم ؟ آيا شرط اين كه در مقابل شوراي آلترنا تيويها ي دموكراسي تيك ديگر تشكيل نشود و شوراي واقعا تنها آلترنا تيوي دموكراتيك ممكن باقي بماند ، اين نيست كه مسئولان شوراي دست كم به سهم خود سياست جد بپردازند و سياست دفع رايه ديگران واگذار كنند ؟ توصيه ما اين است ، بگذر از اگر ادغام همه نيروهاي دموكرات و مترقي در داخل تنها آلترنا تيوي ممكن نشد ، بسا وضوح تمام براي همه روشن بشود كه كوتاهي از شوراي نيست ، عيب در جاي ديگري ريشه دارد .

در کردستان چه میگذرد

بخشند، آداب و رسوم، هنر و ادبیات ملی خود را زنده نگه دارند، در یک کلام انسان باشند و از ابتدائی ترین حقوق انسانی برخوردار.

آنها برخلاف ادعای حکومت آخوند ها و شایعه پراکنسی های مرتجعینی که در زیر پوشش دفاع از تمامیت ارضی آرزوی برقراری حکومتی سرکوبگر گذشته را در دل می پروراند، تجزیه طلب نبودند، هرگز نمیخواستند از ایران و هموطنان ایرانی خود جدا شوند، زیرا خود را بسه درستی ایرانی تر از ساکنین دیگر نقاط ایران میدانند و از اینرو حق دخالت در سرنویست خویش را نه فقط برای خود، بلکه برای تمام مردم ایران طلب می کردند و می کنند. آنها بر این واقعیت کاملاً آگاهند که نمیتوان در دریائی از ظلم و استبداد، جزیره خود مختار و دموکراتیک ایجاد کرد و شعار دموکراسی برای ایران - خود مختاری برای کردستان را نیز آگاهانه در سرلوحه مبارزات خویش درآوردند و به آن عمیقاً ایمان دارند.

به قول رفقای کرد آنها که میخواهند بر جنبش مقاومت کرد مهر تجزیه طلبی بزنند، در واقع خود تجزیه طلب اند، زیرا عمداً یا سهواً می خواهند لاف در ذهن مردم این منطقه را از سایر مردم ایران جدا سازند و گرنه چه تفاوتی است میان مردم کردستان و آنهاست که در تهران و شیراز و در رشت و آبادان آزادی و شرکت در تعیین سرنویست خویش را خواهند؟ چرا به اینها تجزیه طلب نمی گویند؟ دشمنان جنبش مقاومت کردستان در واقع دشمنان آزادی اند و اگر جنبش مشابهی در نقطه دیگری از

ایران سر بلند کند، به آنها خواهند تاخت و همگام با تمام رژیمهای ارتجاعی در سرکوب آن خواهند کوشید، چنانکه خمینی کرد.

رژیم خمینی در هیچ نقطه از ایران آزادی را تحمل نکرد و نمیکند، هزاران هزار جوان و پیر، زن و مرد را تنها به خاطر دفاع از آزادی تیرباران کرد و به چوبه های دار آویخت و در کردستان هم چنین کرد. چند ماه از جلوس ملایان براریکه قدرت نگه داشته بود که سردار لومینهای این، شیطان جماران، در کردستان علیه آزادی و حقوق انسانی اعلام جهاد کرد، پاسداران و ارتشیان را به آنجا گسیل داد، روستائیانی بی دفاع را قتل عام کردند، مزارع و خرمنها را سوزاند، آبادیها را به آتش کشید، انقلابیون را در ملامع تیرباران نمود، کردستان را محاصره اقتصادی کرد... و اینبار خلق کرد در مقابل این یورش وحشیانه و سرکوب ظالمانه همانند ایستاد، از حق خود دفاع کرد، بجز آزادی و آزادیخواهی را زیر رگبار توپ و مسلسل و خمپاره برافراشته نگه داشت... اما در آغاز کم تجربه بود، سازماندهی و ابزار کافی برای مقاومت در دست نداشت، شیوه های نبرد را آنطور که باید و شاید تجربه نکرده بود... پس برخی از پایگاههای خود را از دست داد و در اینجا و آنجا تاگزیر به عقب نشینی شد.

و اکنون بیش از چهار سال از آغاز آن فاجعه و این مقاومت می گذرد، چهار سال نبرد شبانه روزی، چهار سال مقاومت در مرز مرگ و زندگی، چهار سال حماسه نبرد یک خلق قهرمان... و این نبرد انسانهای ویژه ای ساخته است، انسانهای آگاه، مبارز و فداکار و جنبش کردستان از این نبرد آبدیده بیرون آمده است. اکنون در کردستان وجود دارد: کردستان اشغال شده و کردستان آزاد.

در کردستان اشغال شده، که عمدتاً شهرهای کردستان را شامل می شود، رژیم در انزوای محض به سر می برد و مردم یکپارچه از جنبش مقاومت حمایت میکنند. این ادعا نیست و اقصیتی است حتی برای دشمنان جنبش انکار ناپذیر. آخرین نمونه این پشتیبانی استقبال بود که مردم از دعوت مشترک حزب دموکرات و گروه له برای اعتراض به اعدام ۵۹ نفر در مهاباد کردند. در روز موعود شهرهای سراسر کردستان بلا استثنا، در اعتصاب به سر می بردند و حتی حملات و تهدیدات سپاه پاسداران و سرسپردگان رژیم هم نتوانست آنان را به شکستن اعتصاب عمومی وادارند. پسر واضح است که جنبشی که از چنان پایه توده ای برخوردار است، شکست ناپذیر است.

و اما در کردستان دیگر، در آنسوی نهر خونی که رژیم خمینی در میان مردم کرد و سایر ملیتهای ایران ایجاد کرده، در پشت جبهه ها، یعنی در کردستان آزاد، جبهه ممتد و پیوسته ای ریزی شده است، جامعه ای نمونه، نوزادی از انقلاب و مقاومت.

آنچه جنبش مقاومت کردستان را از بسیاری جنبشهای مشابه متمایز میسازد، اینست که این جنبش تنها جنبش نفی، جنبش تخریب و انهدام دستگاه استبداد و ابزار اعمال قدرت آن نیست، جنبشی سازنده و پی ریزنده جامعه ای نوین نیز هست، جنبشی است نه برای شهادت و جانبازی، بلکه برای زیستن و بهتر زیستن، جنبشی است برای زندگی و از اینروست که در پشت جبهه های نبرد به جای عزاداری، زاری و شیون و شهید پرستی، زندگی با تمام زیباییهایش در جوشش و قلیان است.

و زهی تاسف که آنها که مستقیماً در این جنبش عظیم توده ای شرکت ندارند، از آنچه در طی چهار سال اخیر و شاید هم کمتر در این منطقه از میهنمان بنا نهاده است بی خبرند. من اعتراف میکنم که با وجود علاقه فراوان به سرنویست این جنبش مقاومت و تعقیب دائمی اخبار آن، هرگز تصور نمیکردم که در فاصله آخرین دیدارم از کردستان در دو سال و نیم پیش تا ماه گذشته که مجدداً موفق به بازدید از این منطقه شدم، این جنبش تا این حد رشد کرده باشد. البته تعریفهای زیادی شنیده بودم، ولی شنیدن کی بود مانند دیدن. شاید در اینجا هم توافقی مردم کردستان مانع از تبلیغات لازم در این زمینه شده باشد، در مطبوعات اپوزیسیون مرفعی نیز بیشتر سخن از درگیریها و حماسه آفرینی های پیشمرگان است، که البته در این مورد هم هرچه گفته اند کم گفته اند. ولی آنچه برای من بیش از همه تعجب آور بود، موفقیتهایی است که این جنبش در عین پیشبرد نبرد قهرمانانه، به ویژه در زمینه های اجتماعی کسب کرده است و من از ابعاد آن کاملاً بی اطلاع بودم و فکر نمیکنم من استثنا باشم. بدون شك اکثریت مردم ایران، حتی دست اندرکاران در سیاست و مبارزه نیز چه در داخل و چه خارج از کشور آنطور که باید و شاید این جنبش و دست آورد های آنرا نمی شناسند و شاید اگر این کمبود و فقدان اطلاعات وجود نداشت بسیاری از پیشداوریها و قضاوتها که به خصوص از جانب روشنفکران ما ابراز میشود از بین میرفت و برخی از متخصصین و کارشناسان و فعالین سیاسی، به ویژه آنها که در خارج از کشور از زندگی در مهاجرت به ستوه آمده، سرخورده و نا امید شده اند، به کمک این جنبش می شناختند و برای حمایت از آن تلاش می کردند و شاید آگاهی به شرایط این منطقه موجب میشد که از میان هزاران پزشک ایرانی، به جای سه پزشک که اکنون در مناطق آزاد شده خدمت میکنند،

تعداد بیشتری به کمک این خلق ستم دیده و زحمتکش گمر همت میبستند.

و شاید همه نمیدانند که جنبش مقاومت کردستان در پیش مرگ و اسلحه در مقابل پارسداری ارتش و بسیجی خلاصه نمیشود، شاید خیلی ها اطلاع ندارند که کردستان آزاد شده به جامعه ای تبدیل شده است که در آن روابط دموکراتیک به صورت بنیادین در حال شکل گرفتن است و تا آنجا که شرایط اجازه میدهد، حکومت مردم بر مردم تحقق یافته. تشکیل شوراهای مستقل که با رای آزاد مردم انتخاب شده اند در بیش از هزار روستا، آنها هم در زیر آتش مداوم دشمن دست آورده بزرگی است، نمونه ای است برای جامعه آتی ایران.

باید این کمبود و فقدان اطلاعات را از بین برد. ما به سهم خود در این جهت کوشیدیم و خواهیم کوشید. به همین منظور با مسئولین سیاسی، مسئولین شوراها، بیمه رستانها، زندانها و نیز با پیشمرگان مبارز، مردم عادی و حتی زندانیان به گفتگو نشستیم که متن این گفتگو هارا به انضمام اطلاعات و آمار جمع آوری شده در این شماره و شماره های آینده پیام آزادی در اختیار خوانندگان گرامی قرار خواهیم داد. بدیهی است که در این صاحبچه ها سعی کردیم نه تنها دست آورد ها، بلکه کمبودها و نقائص جنبش مقاومت کردستان را نیز مشخص نمائیم. باشد که از اینطریق سهم کوچکی در شناساندن واقعیات این جنبش عظیم و اصيل ادا کرده باشیم.

بهمن نیرومند

تیرماه ۱۳۶۲

+ + + +

صاحبچه با کاک جلیل گادانی

عضو کمیته مرکزی، دفتر سیاسی و مسئول امور اجتماعی حزب دموکرات کردستان ایستاد

آقای گادانی، از اینکه علیرغم شرایط دشوار و مسئولیت بزرگی که بر عهده شماست، چند ساعتی از وقت گرانبهایتان را در اختیار ما می گذارید، صمیمانه تشکر میکنم. شما مسئول کل امور اجتماعی حزب دموکرات کردستان ایران هستید.

بله ما برای اداره اموری که حزب در قبال آنها احساس مسئولیت میکند، در جنب دفتر سیاسی کمیسیون هائی تشکیل داده ایم که یکی از آنها کمیسیون امور اجتماعی است. این کمیسیون مجموعه فعالیت های اجتماعی حزب را زیر نظر دارد و امور مربوط به این بخش را طبق ضوابط و روابطی که قیلت تعیین شده است، اداره میکند.

× امور اجتماعی مشخصاً چه بخشهایی را شامل میشود؟

به کمیسیون امور اجتماعی در حال حاضر شامل هفت بخش است که عبارتند از: بخش اصلاحات ارضی و کلیه امور مربوط به کشاورزی و داداری، آموزش و پرورش، شوراهای روستائی، بخش قضائی، راه و ترابری، بخش مربوط به امور شهدا و زندانها. هر یک از این بخشها طبق ضوابط و مقررات ویژه ای که از قبل تدوین شده و به تصویب حزب رسیده اند، اداره می شوند. کوشش ما این بوده است که طرحهای ما تا حد ممکن با موقعیت امروزی در کردستان جوشان و در حال انقلاب در تطابق باشد. در عین حال سعی کرده ایم واقع بین باشیم و نگاهیم منطق علمی دستخوش احساسات لحظه ای گرد.

بقیه در صفحه بعد

در کردستان چه میگذرد

× قبل از اینکه به تک تک بخشها، وظایف و محتوی آنها بپردازیم، میخواستم خواهش کنم، توضیحاتی در باره چگونگی تشکیلات و سازماندهی این بخشها بدهید. شما مسئول کل امور اجتماعی هستید، آیا هر یک از بخشهای کمیسیون مسئول جداگانه ای دارد یا اینکه تمام آنها مستقیماً زیر نظر خود شما کار میکنند؟

× شما میدانید که در زمان شاه مسئولیتهای اداری، به ویژه بخشهایی که مربوط به امور اجتماعی و اداری بود، بدون استثناء در دست افراد غیر بومی قرار داشت. بنابراین ما در آغاز کار با کمبود افراد متخصص و مجرب مواجه بودیم و گرچه در این مدت کوتاه تجربیات زیادی کسب کرده ایم ولی هنوز هم این کمبود به چشم می خورد. بنابراین طبیعتاً است که نتوانیم امور مربوطه را به شیوه ایده آل و آنطور که آرزو میکنیم، سازماندهی و اداره کنیم ولی به هر حال تلاش خود را میکنیم و سعی داریم تا آنجا که به توان و کوشش ما بستگی دارد، کارها را به نفع مردم انجام دهیم. کمیسیون امور اجتماعی از هفت عضو و یک مسئول تشکیل شده است که هر یک از این اعضا مسئول یکی از بخشهای هفتگانه است.

هر یک از بخشها، مثلاً بخش امور بهداشتی و درمانی و یا قضائی و غیره برای خود افراد ذیصلاحی را جهت همکاری با بخش مربوطه به کمیسیون معرفی میکنند و کمیسیون پس از تحقیقات لازم در مورد سابقه این افراد، آنها را به عنوان همکاری پذیرد. ما در مجموع تا کنون توانسته ایم برای هر یک از بخشها سیستم کم و بیش مناسبی پیدا کنیم، به این دلیل از بازنده کارمان چندان ناراضی نیستیم. البته باید اشاره کنم که ما فی البداهه با انجام اینگونه کارها مواجه نشدیم. از یزد و شروع انقلاب، یعنی از بهمن ۵۷ به بعد خصوصاً حزب دموکرات کردستان ایران یا احساس مسئولیتی که در قبال مردم می کرد، در صدد برآمد که از طریق ایجاد شوراهای مردمی در شهرها و روستاها، مردم را در اداره امور خویش سهیم کند. تا دو سال پیش، یعنی تا کنگره پنجم حزب دموکرات این ساله، گرچه کم و بیش راه افتاده بود، ولی هنوز سازمان یافته نبود و این یکی از مسائلی بود که در کنگره مطرح شد. سرانجام در همین کنگره طرح تشکیل کمیسیون امور اجتماعی به تصویب رسید و از آنزمان تا کنون من به عنوان مسئول این کمیسیون انجام وظیفه میکنم. خوشبختانه در همین مدت کوتاه کارها رو به پرفرمتی با توجه به اوضاع و احوال خوب پیش رفته است. در زمینه درمانی، گرچه هنوز نیاز مبرمی به دارو، دکتر و پرسنل پزشکی و درمانی داریم و متأسفانه تنها کئی که تا کنون در این زمینه دریافت داشته ایم از طرف سازمان "آمس" (AMT) بوده که در تاسیس دو بیمارستان به ما واقعا کمکهای زیادی قیچی کرده است. مع الوصف در این زمینه از طریق

آموزش و پرورش افراد مناسب جهت انجام فعالیتهای پزشکی، پزشکیاری، ایجاد بیمارستانها و نگهداری آنها، کمک رسانی به جبهه ها و پشت جبهه و نیز ایجاد پانزده یا شانزده درمانگاه گاههای موثری برداشته ایم.

× اجازه بدهید، قبل از بررسی تک تک بخشها، بسک سؤال دیگر در زمینه سازماندهی، یعنی به طور شخص چگونگی انتخاب مسئولین بخشها طرح کنم. این مسئولین و همچنین خود شما چگونه انتخاب شده اید؟

× همانطور که قبلاً توضیح دادم این کمیسیون مستقیماً زیر نظر حزب اداره میشود و متعلق به حزب، یعنی بخشی از حزب است. بنابراین طبیعتاً است که در انتخاب مسئولین

کمال دقت را به کار می بریم، سعی میکنیم افرادی قابل اعتماد، صادق و مومن به انقلاب را انتخاب کنیم. تشکیلات حزبی ما به اینصورت است که هر یک از اعضای دفتر سیاسی به عنوان مسئول یکی از کمیسیونهای حزبی انتخاب میشود. منم از طرف دفتر سیاسی جهت اداره کمیسیون امور اجتماعی انتخاب شدم. در این رابطه به من مأموریت داده شد که طرحهایی را که تا آنزمان به صورت ناهض تهیه شده بود، تکمیل کنم و آنها را جهت بررسی و تصویب نهائی در اختیار دفتر سیاسی قرار دهم. توضیح بدهم که مسأله اصولاً مسائل را در قالب طرح مطرح میکنیم، زیرا معتقدیم که برای انجام این امور باید رفته رفته تجربه کسب کرد، اگر دیدیم طرحهای ما در مواردی با خواست مردم، یا خصوصیات، آداب و رسوم، سنتها و تعالیم آنها اصطکاک پیدا میکند، اصلاحات میکنیم. انتخاب اعضای کمیسیون باید با موافقت دفتر سیاسی باشد، یعنی مسئول کمیسیون افراد ذیصلاحی را برای عضویت در کمیسیون به دفتر سیاسی پیشنهاد میکند و پس از موافقت دفتر سیاسی آنها رسماً به عضویت کمیسیون در می آیند. اکنون حدود یکسال است که کار کمیسیون امور اجتماعی به طور کاملاً سیستماتیک آغاز گردیده و در این مدت کوتاه پیشرفتهای چشمگیری نموده است.

امور درمانی و بهداشتی

× حال بپردازیم به تک تک بخشهای کمیسیون امور اجتماعی. شما قبلاً به بخش امور بهداشتی و درمانی اشاره کردید. هم اکنون وضع این بخش چگونه است و تا کنون چه فعالیتهایی انجام داده است؟

× همانطور که گفتم، با توجه به امکاناتی که در اختیار ماست و شرایطی که در آن به سر می بریم، شاید آنچه تا کنون انجام گرفته است برای کسی که این شرایط را نمی شناسد، چندان هم چشمگیر نباشد. ولی همین موفقیتها را هم با زحمات طاقت فرسا و شبانه روزی بدست آورده ایم. شما باید در نظر داشته باشید که ما با چند دکتر ...

× ایرانی یا خارجی؟

× اکثر خارجی ... تمام کار درمانی را، آنها هم در

شرایط جنگ به هر ترتیب انجام داده ایم. ما در حال حاضر در سراسر مناطق آزاد شده کردستان سه پزشک ایرانی داریم که با ما همکاری میکنند. (در آماری که اواخر سال قبل منتشر کردیم، صرفاً از یک پزشک ایرانی نام برده شده، دو پزشک دیگر بعد از انتشار این آمار شروع به کار کردند). یکی از این پزشکان جراح است و دو نفر دیگر پزشک عمومی هستند. در کنار اینها تقریباً به طور مداوم یک اکسپرت پزشکی از طرف سازمان آمس به کردستان آمده است. در حال حاضر دو بیمارستان دایر کرده ایم که هر دو کم و بیش با وسایل جراحی، رادیو لوزی و رادیوسکپی مجهز هستند. در این بیمارستانها که در دو نقطه مختلف مناطق آزاد شده هستند، نه تنها پزشکان و کادرها و اعضای حزب، بلکه بیش از اینها مردم عادی معالجه میشوند. در کنار این بیمارستانها حدود شانزده درمانگاه دایر شده است که در بعضی از آنها پزشک، یعنی پزشک عمومی کار میکند و در بعضی دیگر پزشکیارهایی کم و بیش مجرب که در همینجا تعلیم یافته اند.

× این در مانگاهها سیار هستند یا جای ثابت دارند؟

× بستگی به شرایط دارد، گاهی یک درمانگاه برای مدت یکی دو سال ثابت میماند، و گاهی باید در فواصل کوتاه به محل دیگری انتقال داده شود. تا زمانی که منطقه مربوطه مورد تهاجم دشمن قرار نگیرد، جای درمانگاه را تغییر نمیدهیم. البته هنگام حمله دشمن، بیمارستان یا درمانگاه اولین چیزی است که به مناطق امن انتقال داده میشود. نمیتوان انتظار داشت، در شرایطی که خود شما از نزدیک ناظرش هستید، یعنی شرایط جنگی، در مانگاهی بتواند در محلی ثابت بماند. ما در سال گذشته هر دو بیمارستان را با تمام تجهیزات، بیماران و پرسنل بیمارستان، سه بار جا به جا کردیم و همین اواخر نیز ناچار شدیم محل یکی از بیمارستانها را تغییر دهیم. البته این نقل و انتقال هر بار با مشکلات زیادی مواجه است. امکانات ما چه از نظر تجهیزات، و چه از نظر تهیه ساختمان و غیره بسیار محدود است، به خصوص زمانی که راههای اصلی بسته باشد و ما ناچار باشیم از راههای فرعی استفاده کنیم. شما میدانید که نقل و انتقال بیماران که تازه جراحی شده اند و در شرایط بحرانی به سر میبرند، حتی در وضع عادی هم کار ساده ای نیست. چه رسد در زیر توپ و خمپاره و در کوک و کشتن و ولسی از

آنجا که پرسنل بیمارستانها و درمانگاههای ما با ایمان کافی کار میکنند و از طرف دیگر تجربه زیادی کسب کرده و با شرایط خو گرفته اند، تا به حال توانسته ایم بر مشکلات چیره شویم و باید گفت که خوشبختانه تا کنون هیچگونه تلفاتی نداشته ایم و هیچیک از درمانگاه و بیمارستانهای ما مستقیماً مورد یورش رژیم قرار نگرفته اند. البته نه به این علت که رژیم شرایط جنگ را رعایت میکند و از حمله به بیمارستانها خودداری مینماید. خیر این رژیم این چیزها سرش نمیشود و اصولاً جان انسانها برایش بی ارزش است. علت این است که پیشمرگان و کادرهای حزبی ما همواره هشیار بوده اند، به طوری که ما تا به حال توانسته ایم مدتها قبل از اینکه مستقیماً خطری متوجه بیمارستانها شود، آنها را به محل امنی انتقال دهیم.

× شما به تعداد پزشکان اشاره کردید و من واقعا تعجب میکنم که تعداد پزشکان ایرانی تا این حد کم است، حتی از پزشکان خارجی کمتر اصولاً با توجه به میزان جمعیت مناطق آزاد شده، این تعداد پزشک هرگز نمی تواند نیاز گوی نیازهای مردم باشد. خاصه اینکه نه تنها پیشمرگان بلکه عملاً تمام مردم به نوعی در جنگ به سر می برند و ما به کرات دیده ایم که واحدهای سرکوبگر رژیم، از آنجا که توان انهدام پیشمرگان را ندارند، برای انتقامجویی به مردم بیگناه روستاها هجوم آورده و آنها را به توپ و خمپاره می بندند و در نتیجه تعدادی کشته و تعداد زیادی هم مجروح میشوند. بنابراین نیاز کردستان به پزشک به مراتب بیش از حد معمولی است، در حالیکه این تعداد پزشک برای شرایط عادی هم به هیچوجه کافی نیست. به نظر شما چسرا از میان هزاران پزشک ایرانی که در خارج از کشور به سر می برند، لااقل عده ای به این فکر نمی افتند که به هموطنان خود در کردستان کمک کنند؟

× البته ما این واقعیت را همواره به صورت گلابی مطرح کرده ایم و حتی در گزارشی که از طرف کمیسیون امور اجتماعی منتشر گردیده است من شخصاً از پزشکان ایرانی، خصوصاً پزشکان کرد گله کرده ام. متأسفانه این پزشکان خودشان را در این حرکت عظیم خلق ما سهیم نمیدانند. علتش شاید از یکطرف راحت طلبی آنها و از طرف دیگر فشار و خفقان فوق العاده ای باشد که از طرف دستگاه متوجه روشنفکران

در کردستان چه میگذرد

و به ویژه پزیشکان در ایران شده است. بسیاری از پزیشکان شهرهای کردستان را ترک کرده اند و هم اکنون ما حتی در شهرها هم که ظاهراً در دست رژیم اند، با کمبود شدید پزشک مواجه هستیم. طبیعی است، در این شرایط اگر کسی دارای خصوصیات انقلابی نباشد و نخواهد یا نتواند در راه نیل به آزادی و استقلال میهن خود و هماهنگی با خلق خود تحمل زبان و ضرر و کمبود آسایش فردی بشود نمی تواند در جرگه این مردم زحمتکش و در خدمت آنها قرار گیرد. ما حق داریم از طرف حزب دموکرات و کمیسون امور اجتماعی از پزیشکان ایرانی گله مند باشیم و بار دیگر اعلام میکنیم به هر نوع کمک دارویی و پزشکی محتاجیم. البته امید داریم بتوانیم رفته رفته کمبودها را تا حد ممکن تقبیل دهیم، ولی پر واضح است که تلاش ما به تنهایی کافی نیست و ما به کمک افراد و سازمانهای دوست نیازمندیم.

به هر حال این باعث شرمندگی است که پزشکان خارجی حاضر به تحمل شرایط جنگ و خطرات ناشی از آن نیستند. در حالیکه پزیشکان ایرانی از زیر آن شانه خالی می کنند. من فکر میکنم شاید یکی از علل این وضع عدم آگاهی این پزیشکان از شرایط حاکم در کردستان باشد. زیرا تا آنجا که من مشاهده کرده ام، در عین مخاطراتی که متوجه مردم اینجاست، حزب دموکرات واقعا نهایت کوشش را برای حفظ امنیت پزیشکان و بیماران مینماید. به طوری که این پزیشکان به هیچ وجه مستقیماً در معرض خطر قرار ندارند. از نظر شرایط زندگی هم حزب تا حد ممکن رفاه پرسنل پزشکی را فراهم آورده است. البته اینجا سوئیس یا کالیفرنیا نیست، ولی وضع طوری نیست که حتی بسیاری افرادی که به زندگی مرفه عادت کرده اند، غیر قابل تحمل باشد. آنها هم برای چند ماه، بنابراین به نظر من اگر اطلاعات لازم در اختیار پزیشکان قرار گیرد، شاید عسدهای حاضر شوند، لافل برای مدت دو سه ماه در سال وقت خود را در اختیار این مردم زحمتکش و مبارز بگذارند. در مورد ارسال دارو، تا آنجا که من اطلاع دارم مقدار نسبتاً زیادی دارو توسط سازمانها و افراد در خارج از کشور جمع آوری و به کردستان ارسال شده است، ولی شما توضیح دهید که از این نظر نیز هنوز در مضیقه هستید. چاره چیست و به نظر شما چه میتوان کرد؟

ما حداقل داروهای لازم را به هر شکل و با هر زحمتی شده از داخل شهرهای کردستان تهیه میکنیم و مردم هم در این مورد از هیچ کمکی دریغ نمی کنند. ولی شما میدانید که نیاز ما به مراتب بیش از اینهاست. ما انتظار داریم که شما رفقاً هم به نوبه خود برای جلب توجه مردم و سازمانهای سیاسی و انسداد دست در این زمینه به ما کمک کنید و شرایط کردستان ما را در افکار عمومی منعکس نمائید. شاید بشود پزیشکان ایرانی را که در مهاجرت به سر می برند آگاه ساخت و آنها را قانع کرد که به هموطنانشان کمک کنند و البته اگر پزیشکان خارجی هم بخواهند به کردستان بیایند ما سپاسگزار خواهیم شد و با آغوش باز از آنها استقبال میکنیم و تا حد ممکن کوشش میکنیم شرایطی فراهم کنیم که آنها چه از نظر ایمنی و چه از نظر نیازهای زندگی روزمره مشکلی نداشته باشند. در مورد دارو هم باید جمع آوری دارو وسیعتر از گذشته ادامه یابد، البته داروهایی که واقعا مورد نیاز ماست، زیرا متأسفانه بعضی از اوقات داروهایی به دست ما می رسد که برای ما قابل استفاده نیست.

در مورد امور درمانی مطلب دیگری هست که ناگفته مانده باشد؟

مطلب مهم دیگری در این زمینه به نظرم نمی رسد جز اینکه بار دیگر خواهش کنم، به این امر حیاتی که نقش مهمی در نهضت ما دارد توجه خاص داشته باشید و سعی کنید تا حد ممکن در این زمینه به ما کمک کنید.

آموزش و پرورش

پس اجازه بفرمائید به بخش دیگر، یعنی آموزش و پرورش بپردازیم. در این زمینه چه طرحهایی موجود است و چه کارهایی تا کنون انجام گرفته؟

اکنون دو سال است که ما در این زمینه به طور منظم و سیستماتیک فعالیت میکنیم. در ابتدا بخش آموزش و پرورش را با شرکت دبیران مجرب و استادان با سابقه فرهنگی که دست اندر کار امور حزبی و جریانات نهضت نیز بودند تشکیل دادیم. آنها با تمام امکانات خود طبق طرح خاصی که قبلاً تهیه و تدوین شده بود، مدارس را در سطح ابتدائی در بسیاری از نقاط کردستان آزاد دایر کردند و بطور عمده اینک در سال جاری یا به عبارت دیگر در سال تحصیلی ۶۲-۶۱ آنها جماعت رژیم به مناطق مختلف کردستان بسیار شدید و غیر قابل مقایسه با سالیهای قبل بود، مدارس کار خود را ادامه داده و توانستند سال تحصیلی را با موفقیت به پایان برسانند. البته ما با توجه به این فشارهای فوق العاده ناچار شدیم دوره سال تحصیلی را به شش ماه تقبیل دهیم. مع الوصف تلاشهای سابقه معلمین که اکثر از اعضای حزب هستند و قبلاً هم به کار تدریس اشتغال داشتند و نیز پیگیری خود دانش آموزان موجب شد که بتوانیم در همین مدت دروس لازم را به اتمام برسانیم. در همین سال تحصیلی بیش از هشت هزار دانش آموز زیر نظر ۲۰۰ معلم در مناطق آزاد شده کردستان تعلیم دیدند.

در چند مدرسه؟

در ۲۱۰ مدرسه. البته بیلا نی که در گزارش ما منعکس شده، بیان سال گذشته است. بیان امسال را هنوز نتوانسته ایم منتشر کنیم. از کارهای دیگر بخش آموزش و پرورش که خود دارای اهمیت ویژه ای است، تهیه کتاب به زبان کردی است، ام از تالیف و ترجمه و از همه مهتر تهیه و چاپ کتاب اول دبستان است که اکنون در اختیار دانش آموزان قرار دارد. کتابهای ریاضی و علوم کلاس اول و همچنین کتابهای قرائت، علوم و ریاضی کلاس دوم نیز از طرف مسئولین این بخش تدوین شده و آماده چاپ است. ولی همانطور که اطلاع دارید، چاپ کتاب در کردستان ما امر فوق العاده مشکلی است و مستلزم زحمات و هزینه هائی است که از توان ما، یعنی توان حزب دموکرات خارج است. به همین دلیل ما نتوانسته ایم کتابهای مذکور را، که برخی از آنها حدود شش ماه است آماده چاپ شده، منتشر کرده و در اختیار معلمین و دانش آموزان قرار دهیم. امیدواریم شما و سایر رفقاً بتوانید با مراجعه و استعداد از سازمانهای بین المللی و یا هر مؤسسه دیگری در این زمینه به ما کمک کنید تا شاید آنها مقداری از هزینه سنگین چاپ و توزیع کتاب را که در سال حدود چهار میلیون تومان تمام میشود، تقبل کنند و ما بتوانیم هرچه زود تر این کتابها را در اختیار دانش آموزان قرار دهیم. ما یک بار به سازمان یونسکو مراجعه کردیم که متأسفانه تا کنون نتیجه ای نبخشیده است.

تیراژ مورد نیاز شما چقدر است؟

چون تعداد دانش آموزان ما تاکنون از ده هزار

نفر بیشتر نبوده است، در شرایط فعلی حدود ده هزار جلد از هر یک از کتابها احتیاج داریم، بخصوص از کتاب های کلاسهای اول و دوم. ولی چون این کتابها احتیاج به تجدید نظر دارد و بر حسب تجربه ای که در ضمن تدریس میشود باید محتوا و متون آنها تغییر یابد، باید هر دو سال یکبار تصحیح و تجدید چاپ شود. لذا اگر از هر یک از این کتابها هر دو سال یکبار بیست هزار نسخه چاپ شود، احتیاجات ما تامین خواهد شد.

تا قبل از انقلاب تدریس زبان کردی در مدارس ممنوع بوده است...

تا قبل از انقلاب که هیچ، حالا هم در شهرهای کردستان که در اشغال رژیم است، مطالعه به زبان کردی انتشار و خواندن روزنامه، اعلامیه و غیره یکی از جرائم سخت محسوب میشود و مرتکب "جرم" شدیداً مورد مجازات قرار میگیرد، یعنی نه تنها برای کودکان و دانش آموزان، بلکه برای تمام اهالی مناطق اشغال شده کردستان، خواندن، نوشتن و حتی مکالمه به زبان مادری اکیداً ممنوع است. بدیهی است که ما در مناطق آزاد شده پیگیرانه علیه این ظلم و ستم ملی مبارزه کرده و میکنیم و این از جمله ابتکارات حزب ماست که توانسته است به خصوص در زمینه آموزش و پرورش و رشد فرهنگ و زبان ملی گامهای مؤثری بردارد. باید تاکید کنم که این موفقیتها در درجه اول ناشی از فداکاری شبانه روزی معلمانی است که حاضر شده اند، در مقابل دریافت همان کمک هزینه ای که ما برای پیشبران تعیین کرده ایم. این وظیفه سنگین را به عهده میگیرند.

آیا در مدارس مناطق آزاد شده صرفاً زبان کردی تدریس میشود یا اینکه دانش آموزان در کنار آن زبان فارسی را نیز می آموزند؟

در آغاز کار به این علت که کتابی به زبان فارسی موجود نبود، و زبان کردی صرفاً از روی جزوات و تابلو تدریس می شد، دانش آموزان از کتابهای فارسی هم استفاده می کردند. ولی پس از اینکه کتاب اول به زبان کردی چاپ شد، دیگر تدریس در زمینه لغوی نداشت. از کلاس دوم به بالا هنوز هم به علت فقدان کتابهای لازم کتابهای فارسی مورد استفاده قرار میگیرد. البته در صورت وجود امکانات، برنامه ما این است که دانش آموزان در چهار سال ابتدائی زبان کردی بخوانند و پس از آن زبان فارسی هم در کنار زبان کردی تدریس شود.

فکر نمیکنید در صورت تحقق این برنامه در آینده میان اهالی کردستان و سایر ساکنین ایران نوی بیگانگی بوجود آید. از طرف دیگر حتماً اطلاع دارید که برخی از روانشناسان و متخصصین علوم تعلیم و تربیت معتقدند که به راحتی میتوان از همان سال اول دبستان به دانش آموزان در کنار زبان مادری یک زبان خارجی آموخت. آیا نمیتوان همین رهنمود را در کردستان تجربه کرد؟

بیگانگی واقعی زمانی به وجود میآید که نوجوانان نتوانند زبان مادری خود را بیاموزند، یعنی بیگانگی نسبت به خود و کوشش ما در درجه اول این است که این مشکل را از بین ببریم. از طرف دیگر مگر به عنوان نمونه اهالی سوئیس نسبت به هم بیگانه اند، در آنجا بخشی از مردم آلمانی، بخشی فرانسوی و بخشی ایتالیایی صحبت میکنند، و معصوماً دو زبان دیگر را هم به عنوان زبان خارجی در مدارس می آموزند. ولی طبیعی است که ما خواهان انتخاب معقول ترین راه هستیم و بر همین اساس از هر پیشنهاد سازنده ای استقبال میکنیم بقیه در صفحه بعد

در کردستان چه میگذرد

در ضمن در تایید صحبت شما هم بگویم که تجربه دو سال اخیر ما نشان داده است که آموزش روزیانه از همسان ابتدا هم عطلی است. ما در بعضی از مدارس از کلاس اول آموزش را روزیانه آغاز کردیم و خوشبختانه نتیجه ای که کسب کردیم بسیار مثبت بود ماست و بچه ها در این مورد استعداد شگرفی از خود نشان داده اند.

× - بوجه این مدارس از کجا تامین میشود ؟

ب - ما برای تامین بودجه این مدارس به مردم متوسل شده ایم. البته در سال تحصیلی گذشته یک ثلث هزینه آموزش و پرورش را حزب دموکرات، یک ثلث آنرا تشکیلات منطقه ای حزب و ثلث سوم را خود مردم پرداختند و تا کنون از این طریق مساله مالی را حل کرده ایم. بدیهی است که اگر سازمانهای بشر دوست و سازمانهای فرهنگی جهانی در این زمینه از ما حمایت کنند، هم نتایج بهتری خواهیم گرفت و هم این بار سنگین از دوش حزب و همچنین مردم زحمتکش برداشته خواهد شد. هرچه تلاش ما ایسن است که به خصوص در این موارد خود کفا باشیم و بتوانیم با اتکا به مردم و کوشش بیشتر و بیشتر حزب و تشکیلات منطقه ای آن بوجه مدارس را خودمان تامین کنیم.

× - تا آنجا که من از مسئولین شوراها اطلاع کسب کرده ام، مراکز آموزشی زیر نظر شوراها اداره میشوند، شورا هائی که مستقل هستند و به حزب دموکرات یا سایر سازمانهای سیاسی وابستگی ندارند. آیا ککها و حمایتی که حزب از نظر مالی، پرسنلی، تامین کتاب و غیره بجه مراکز آموزشی می کند، برای این مراکز و حتی خود شورا ها نوعی وابستگی به حزب ایجاد نمیکند ؟

ب - شما میدانید که ما در شرایط کاملا اضطراری به سر می بریم و آن ضوابط و رویایی که مورد نظر ماست هنوز هم نتوانسته است به شکل ایده آل تحقق یابد. شورا

های منتخب مردم، همانطور که در آئین نامه آنها نیز منعکس است، از استقلال کامل برخوردارند و به هیچ حزب، سازمان یا گروهی وابسته نیستند. حال سیستم شورا ای، که حزب ما به آن عمیقاً معتقد است و آنرا تنها راه تحقق دموکراسی واقعی میدانند، زمانی میتواند واقعا و جدأ عمل کند که شورا های مردمی در کلیه سطوح تشکیل شده باشد، یعنی در سطح روستاها، مناطق، شهرها و شهرستانها و بالاخره در سطح سراسری منطقه خود مختار. در حالیکه ما تازه گام اول را برداشته ایم و آنهم عمدتاً در مناطق آزاد شده. هم اکنون در بیش از هزار آبادی شورا های روستائی به شیوای کاملا آزاد و دموکراتیک انتخاب شده اند و این خود با توجه به شرایط موجود دست آورد بزرگی است، ولی کافی نیست. فقدان شوراها در سطوح بالاتر مانع از آن میشود که سیستم شورا ای بتواند واقعا حاکم شود. به عنوان نمونه در همین مورد که شما اشاره کردید این کاستیها دقیقاً مشخص میشود.

زمانیکه شورا های ده پول جمع آوری میکنند، باید مرجع عالیتری، حد اقل در سطح منطقه وجود داشته باشد که در آنجا پولها یک کاسه شود. چون اگر هر دهی بخواهد جداگانه مثلاً به معلم خودش حقوق بدهد، میان معلمین در روستاها و مناطق مختلف تبعیضات و محرومیتها می بوجود خواهد آمد. توان مالی روستاها متفاوت است، در یک روستا صد نفر کف میکنند و در روستای دیگر ده نفر. بنابراین این برای اینکه حق معلمین و اصولاً مدارس بتوانند به طور مساوی رعایت شود، باید مجموعه امکانات را به طور مساوی میان روستاها تقسیم کرد. این وظیفه را قاعدتاً باید شورای

منطقه به عهده گیرد. ولی از آنجا که تا کنون چنین شورا ای به وجود نیامده است، فعلاً کمیسیون امور اجتماعی این کار را انجام میدهد. ما در هر شهرستان، در جنب تشکیلات حزب یک ارگان امور اجتماعی داریم که قسمتی از آن مربوط به آموزش و پرورش است. ککهای روستاها در قبال دریافت رسید در اینجا جمع آوری میشود و بر حسب احتیاج و بستر اساس ضوابطی که قبلاً تعیین شده است، در اختیار مراکز آموزشی و مدارس قرار میگیرد. طبیعی است که ارگانهای امور اجتماعی باید هر سال بیلان پول جمع آوری شده و میزان مخارج خود را در اختیار مراجع مربوطه، شوراها و عموم مردم قرار دهند. از این طریق است که یک رابطه متقابل میان شوراها و بخش آموزش و پرورش کمیسیون امور اجتماعی حزب به وجود میاید، رابطه متقابل و نه وابستگی.

× - سؤال دیگر من در این زمینه این است که آیا در مناطق آزاد شده تعلیمات اجباری اجرا میگردد و شوراها و مراکز آموزشی موفق شده اند مجموعه دختران و پسران را به مدارس جلب کنند ؟

ب - متأسفانه باید بگویم که در این جامعه هنوز همه مردم عادت نکرده اند بچه های خود را به مدرسه بفرستند. از طرف دیگر شاید حتی اگر همه مایل بودند، بچه هایشان تحصیل کنند، ما نمیتوانستیم این نیاز آنها را تامین کنیم، نه از نظر پرسنلی و نه از نظر امکانات مادی. به هر حال در میان برخی از مردم، به خصوص در مقابل فرستادن دختر ها به مدرسه حساسیت وجود دارد. ما تلاش زیادی کرده ایم که این حساسیت را از بین ببریم و برای اولیای دانش آموزان توضیح دهیم که اعزام بچه ها به مدرسه، چه دختر و چه پسر، امری ضروری است، ولی هنوز هستند کسانی که این ضرورت را درک نکرده اند و از اعزام بچه های خود به مدرسه اجتناب می ورزند. از نظر حزب ما، همان طور که در برنامه ما نیز تاکید شده است، آموزش امری حیاتی است، ولی چون در حال حاضر میدانیم که شرایط تحقق این اصل موجود نیست و مردم از جهات دیگر سخت تحت فشار هستند، نمیتوانیم در این مورد تا آن حد که خود مایل هستیم، پیگیری باشیم. طبیعی است که به محض فراهم آمدن شرایط، برای تحقق این نیاز عمومی سرسختانه خواهیم ایستاد.

× - همانطور که قبلاً اشاره کردید در مدارس شهرهای اشغالی کردستان، تدریس و حتی مکالمه به زبان کردی ممنوع است. عکس العمل دانش آموزان در مقابل این ممنوعیات جابرابانه چه بوده است و آیا رژیم توانسته است این خواست سرکوب کننده و ظالمانه خود را به کرسی بنشاند ؟

ب - طبیعی است که این خواست رژیم با مخالفت بسیار شدید دانش آموزان و همچنین اکثر معلمین مواجه شده است. متأسفانه محیط آموزشی در شهرهای اشغال شده کردستان به مراتب خفقان آور تر از دوران شاه است. پوشیدن لباس کردی، حرف زدن به زبان کردی، کسه زبان مادری دانش آموزان است، همراه داشتن هر نوع نشریه و کتاب به زبان کردی آگیدا ممنوع است و همانطور که قبلاً گفتیم مجازات شدید دارد. گذشته از این موارد در مدارس نارسائی ها و کیبود های بسیاری مشاهده می شود، تا این حد که حتی دستگاههای تبلیغاتی رژیم هم نمی توانند آنها را برده پوشی کنند. به عنوان نمونه اخیراً رادیو مهاباد با چند دانش آموز دبیرستانی صاحبه داشت. در این صاحبه دانش آموزان شکره میکردند از اینکه عملاً نیی از سال تحصیلی مدارس تحت عنوان بیم الله و روزهای عزا و غیره تعطیل است، سال تحصیلی دیرتر از سایر نقاط

ایران آغاز میشود، هیچگاه کتابهای درسی به موقع به دست دانش آموزان نمیرسد و غیره. اساساً در نقاط اشغالی کردستان پایه آموزش و پرورش واقعا به طور کامل درهم فرو ریخته و این امر ناشی از ستم همه جانبه دستگاه و مأمورین دولتی است. دولت اصولاً کوچکترین توجهی به تخصص ندارد، معمولاً امر تدریس و حتی مدیریت مدارس و بیجا مسئولیت ادارات آموزش و پرورش به حزب الهی ها و پاسدا-ران واگذار میشود و همین مساله وضع بسیار آشفته ای را به وجود آورده و باعث نارضایتی فوق العاده مردم و خصوصاً دانش آموزان گردیده است. تا کنون بارها و بارها دانش آموزان با نهایت شهامت دست به اعتراض و حتی اعتصاب زده اند. به خصوص در شهرهای سنندج، مهاباد و سقز این اعتراضات اوج گرفته است و من فکر میکنم در آینده شدید تر هم خواهد شد تا اینکه سرانجام روزی مردم بتوانند در یک قیام هگمانی به این وضع خاتمه دهند.

× - شما در رابطه با مدارس مناطق آزاد شده از دروسی نظیر فرائض، علوم و ریاضیات نام بردید، آیا در کنار این دروسی رشته ای هم تحت عنوان علوم سیاسی و اجتماع وجود دارد ؟

ب - ما سعی میکنیم بچه را در این شرایط سنی تحت تاثیر شکی و تفکر مشخص سیاسی قرار ندهیم، بچه ها باید مستقل بار آیند تا بتوانند در آینده آزادانه راه خود را خود انتخاب کنند. ولی واقعیت این است که اصولاً محیط کردستان یک محیط کاملاً سیاسی است و طبیعتاً دانش آموزان نیز چه مسا بخواهیم وجه نخواهیم سخت با مسائل سیاسی درگیرند و آماجگی زیاد برای پذیرش افکار و نظریات انقلابی و آزادیخوا هانه دارند. هنگامیکه در هر کجوه و برزن صحبت از دمو-کراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان است و دهها هزار نفر که معمولاً پدران و مادران، برادران و خواهران همین دانش آموزان هستند، روزانه سلاح به دست برای این اهداف می جنگند و جان می بازند، بدیهی است که حتی دانش آموزان کلاس اول نیز سیاسی بار می آیند. آنها قساوت و ظلم و ستم رژیم را هر روز و هر شب روی رگ و پوست خود احساس میکنند و حقتان است که از آگاهی و تجربیات بزرگسالان بیاموزند. از طرف دیگر شرایط معلمان را نیز باید در نظر گرفت. کسی که داوطلبانه حاضر میشود

در قبال این پول کم که حتی پول سیکارش هم نمیشود، با صداقت واقعا انقلابی در خدمت این امر مهم قرار گیرد در واقع مانند یک پشمک در جنبه آموزش و پرورش عمل می کند و طبیعی است که هنگام تماس با دانش آموزان روحیه و نیز آگاهی انقلابی خود را به آنها انتقال میدهد. بنابراین اگرچه ما رشته خاصی برای امور سیاسی و اجتماعی در نظر نگرفته ایم، فکر میکنم بدون شک مسائلی در جهت مبارزات ملی و دموکراتیک برای دانش آموزان در کلاسهای درس مطرح میشود.

× - مدارس مختلط هستند و یا دخترها و پسرها جدا از هم درس میخوانند ؟

ب - مدارس در سطح کردستان آزاد شده مختلط هستند برخلاف مناطق اشغالی که در آنجا بر حسب تفکر عقب مانده آخوند ها و رژیم خمینی دختران جدا از پسران درس می خوانند.

صدای پای عصیان

در خوزستان اعتراض علیه جنگ بالا میگیرد

شهرهای مهم خوزستان و به خصوص دزفول در چند هفته اخیر مرتباً شاهد تظاهرات مردم علیه جنگ و نابسامانیهای فاجعه بار بوده است. در دزفول مردم اجباراً شبها را در خیابان شهر به سر میبرند و در چهل هزار چادر به صبح می آورند. اخیراً علاوه بر بیماریهای گوناگون و همه گیری که در میان ساکنین چادرها شیوع یافته، صحت موحشی نیز هستی مردم جنگ زده را به خطر انداخته است. با آغاز فصل گرمای شدید، هر شب هزاران مار به چادرهای خیابان شهر حمله می کنند که آرامش موقت اهالی را به طرز خطرناکی از بین برده اند. اعتراض جمعی اهالی به جایی نرسیده و چندین بار تظاهراتی با شعار "مرگ بر خمینی"، "ما صلح می خواهیم نه شهید" شهر دزفول را تکان داده است. هر بار واکنش پاسداران شدید و همراه با کشت و کشتار و دستگیری بوده است، طوری که تقریباً خانواده های عناصر شی و مرفی و انقلابی تماماً دستگیر شده اند و بسیاری جنبش اعتراضی مردم محروم و جنگ زده کماکان ادامه یافته است. در اهواز و آبادان نیز تظاهراتی علیه جنگ صورت گرفته است و به خصوص در اهواز این تظاهرات ابعاد وسیعی به خود گرفته که در هر دو جا سیاه به تظاهرکنندگان حمله می میشود و آتش می کشد. ساله انشعاب در میان پاسداران در این دو شهر از مسائل مهم روز است.

* * *

ایچ گیری تناقضات و جدال باند های قدرت رژیم

اصفهان: ماههاست که این شهر به مرکز عمده بروز و آشکار شدن جدال باند های قدرت تبدیل شده است. رشد ناراضیهای مردم شهر، بالا رفتن سرسام اور تعداد کشته های جنگی اصفهان و ایچ گیری اختلافات گوناگون زمامداران مذهبی و دولتی شهر ابعاد گسترده ای یافته است، طوری که مسئولین طراز اول رژیم علناً از ایمن درگیرها سخن میگویند. پیش از ماه رمضان، چندین بار بین هواداران ظاهری و خادمی (زعمای آخوند های این شهر) درگیریهای پراکنده در مساجد و تکایا و حتی در محوطه یادگانه های سیاه پیش آمده بود که در آن وقت موجب مسافرت اضطراری وزیر کشور به آن شهر می شود. اکنون کار این جدالها بالا گرفته است، به طوری که مسافرت رفسنجانی به آن شهر هم نتوانست مانع از ادامه آنها شود. ماجراهای گوناگون سوء استفاده و اختلاس مالی، مفسد شدن مجدد قضیه آتش سوزی سینما رکس آبادان و نقض عوامل مستقیم آیت الله ظاهری در آن فاجعه، طرح و تفصیل علنی قضیه ترور روحانی بنام شمس آبادی توسط عوامل منتظری و ظاهری در آن دیار و نقشی که فردی به نام هاشمی (فرمانده قبلی سپاه اصفهان) به دستور مستقیم حضرات در آن ماجرا داشته و همه و همه دست به دست هم داده و به آتش تناقضات موجود جناحهای قدرت در آن شهر شدیداً دامن زده است. کار به جایی کشیده است که حتی مسافرت پشت سرهم آیت الله ظاهری و خادمی به تهران و رفتن به حضور خلیفه چهارم هم مشکل گشا نبوده است. در اصفهان تناقضات به سطح نظامی رسیده و میان باند های سیاه پاسداران منتقل شده است و این امر باعث نگرانی عمیق سردمداران رژیم گردیده. آقای مهدوی کنی هم به این آتش دامن زد و در ملا عام از "افشانات اصفهان" سخن گفت. اخیراً این جدالهای قدرت به جاهای باریکی کشیده و ظرفین

دست به سلاح هم برده اند. اخباری که از اصفهان می رسد حاکی از کشته و مجروح شدن تعدادی از پاسداران جناحهای درگیری می باشند.

اهواز و آبادان: اصطکاک مابین جناحهای قدرت حاکم در هر دو این شهرها به سطح نظامی و سپاه پاسداران کشانده شده است. از یکطرف حکام شرع این شهرها و پاسداران آنها و از طرف دیگر پاسدارانی که مخالف حکام شرع اند و در نمازهای جمعه علناً علیه حکام شرع (که مشغول سخنرانی قبل از نماز بوده اند) شعار میدهند. کار به دستگیری، ضرب و جرح و حتی زندانی شدن پاسداران در سلولهای کوچک بدون آب و اجازه خروج میرسد. قضیه این درگیریها و عواقب آن که تاکنون ادامه دارد به تفصیل در مطبوعات رژیم منعکس است و به ویژه در صورتجلسات علنی مجلس آمده است و ما از تکرار مطالب روزنامه ها خودداری میکنیم. اخبار غیر رسمی حاکی از آنست که ابعاد درگیریها به مراتب بیشتر از مندرجات روزنامه هاست.

دزدی و اختلاس در تبریز و بنیاد جنگ زندگان

یکی از مسائل جنجال برانگیز هفته اخیر موضوع اختلاس در کشتارگاه تبریز است که مسئول مربوطه صد میلیون تومان دزدی کرده است و محاکمه وی سرور صدای زیادی به راه انداخته است. از قرار معلوم پشت طرف گرم است و علناً سخن از "دستور مرکز" می گوید. ساله جالب و حائز اهمیت این است که این قضیه با تیرهای درشت در صفحه اول برخی از روزنامه های رژیم به چاپ رسید، در حالیکه خمینی در گذشته نزدیک اکیداً چاپ این نوع سائسل تشنج آفرین را ممنوع کرده بود. از همین قماش ساله مهم دیگری نیز در هفته اخیر مطرح بود. "۱۱۰ نفر نماینده مجلس: چرا وزارت کشور برخلاف رای مجلس مدیر بنیاد جنگ زندگان را عوض نمیکند؟" این تیر بزرگ روزنامه های عصر چهارشنبه ۸ تیر بود. ماجرا اینست که مدتی پیش مجلس تحنفتنار مردم جنگ زده که شکایات فراوانی از فردی به نام کریمی نوی، رئیس بنیاد جنگ زندگان، به مراجع و مقامات گوناگون کرده اند، تحت عنوان بی کفایتی از دولت و وزارت کشور می خواهد که این فرد را عوض کند. لکن این فرد می ماند و به دزدیهای خود ادامه میدهد. مجلس به کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی (که مسئول رسیدگی به شکایات سه قوه است) مراجعه می کند و ایمن کمیسیون هم که عالیترین مرجع دولتی به شمار می رود رای مجلس را تأیید می کند ولی باز هم طرف محکم سرچاپیش می ماند. سؤال روز این است که چه کسی این فرد دزد و غارتگر را که سابقاً هم به عنوان مسئول بنیاد مستضعفین مورد افشاکاری وسیع از جانب سازمان مجاهدین قرار گرفته بود، مورد حمایت قرار داده است؟ چه کسی جز شخص خمینی؟

* * *

از دیاد و گسترش ابعاد حرکات اعتراضی مردم در تهران و شهرستانها، ترک برداشتن آشکار و فزاینده بافت نظامی رژیم، سرپیچی پاسداران شهری از رفتن به جبهه ها، شکاف مابین بسیج و سپاه و بالا گرفتن اختلافات آشتی ناپذیر باند های تبهکار آخوندی در سطح شهرهای بزرگ و فراسویونهای رده اول رژیم، همه این نشانه ها حکایت از تلاطم و تشنجات مرگباری برای رژیم خمینی می کنند. رژیم بعد از دستگیری سران حزب توده آخرین حایل مابین نیرو های مذهبی و باند های قدرت حاکم را عملاً از بین برسد و

جدالهای باند های قدرت به عرصه درگیری مستقیم ما بین حاکمین و مراکز قدرت انتقال یافت. ساله جنگ برای همه طرف به صورت معضلی لاینحل درآمده است و نابسامانی ها و مشکلات زندگی روزمره توده های محروم و صمیمت زده نیز ابعاد غیر قابل تحلیلی یافته است. ساله بسیار مهم این است که بعد از ماهها بار دیگر اختلافات و درگیریها در سطح روزنامه ها طرح می شوند و حتی برای اولین بار جدالهای عرصه پاسداران نیز در صفحات روزنامه ها طرح می شوند. به نظر میرسد که جناحی از حاکمیت از طرح این تشنجات و اختلافات در سطح مطبوعات خشنود است، به نظر میرسد که حتی علییرغم خطر مرگباری که جریان عصیان محرومان می تواند برای کل رژیم داشته باشد، باز باند ها-ئی از حاکمیت به طریقی مایلند از این حرکات استفاده های تاکتیکی بکنند که روز بعد خبر تظاهرات افسریه را - البته به صورتی مجعول و مخدوش - به چاپ می رسانند. قدر مسلم آنست که جو جامعه رو به اعتراض عمومی می رود و حساسیت یکپارچگی و تمرکز توان خود را از دست داده و گرفتار جنگ قدرت درونی است. آنچه در این میان از نقطه نظر سیاست اپوزیسیون از اهمیت درجه اولی برخوردار است، توجه سنجیده به حرکات اعتراضی توده ها و اتخاذ روش و برنامه متناسب با توان و گرایشات مطالباتی توده هاست. هر نوع سکتاریسم سازمانی و برنامه سازانه در اینجا به جنبش توده های محروم - که جنبش خارج از محدوده زمان شامرا تداعی میکند - صدمه خواهد زد. اپوزیسیون باید بداند که توده ها خود روی مبرم ترین معضلات انگشت گذارده اند و ماهیت این مشکلات در جامعه ما و در رابطه با رژیم و امکاناتش موجب زایدگلیزه شدن فزاینده توده های عاصی است. روش درست برخورد، حرکت از همین سطح مبارزاتی و کوشش در جهت تداوم و سازماندهی درونسی آنتست. ایجاد ارتباط خبری و تبلیغاتی ما بین تک تنک این حرکات با مردم شهر در ابعاد وسیع و با سایر شهرها و حتی القدر طرح شعار های واحد در همه این صحنه ها، از جمله وظایف نیروهای آگاهی است که به یقین در بطن حرکات مردمی وجود دارند. نباید از نظر دور داشت که در پیرامون محور مبارزه مسلحانه با رژیم طیفی گسترده از حرکات اعتراضی و عصیانی لازم است تا سرانجام در تلفیقی همه جانبه و مکمل با نیروهایی که از جنبش مقاومت خلقی کرد، محور مسلحانه مجاهدین را تقویت خواهند کرد، نیروی همه جانبه و سراسری لازم جهت سرنگونی رژیم فراهم شود. اکنون بعد از مدت ها توده های قیانتوهم ویا ترس زده به میدان آمده اند و این حرکات عصیان آمیز چون تظاهرات وسیع و خونین افسریه بازهم تکرار خواهند شد. مبادا که با اتخان تاکتیکیهای سکتاریستی از جانب اپوزیسیون جناحهای کمین نشسته ای چون برخی از باند های روحانیت و یا نهضت آزادی سخنگوی خود گمارده ای جهت طرح و پیگیری خواسته های برحق مردم شوند. اکنون دوران سکوت توده ها به سر آمده است و از گوشه و کنار میهن فاجعه زده ما صدای پای عصیان می آید، به گوش باشیم و در اعتدالی آن کوشا.

۱. تیرماه ۶۲
سروش البسز

کمک مالی!

خواننده عزیز

با پرداخت بدیهی و ارسال کمکهای مالی به ادامه انتشار پیام آزادی یاری کن

توده دوگانه یا دوگانگی توده

منافع این مقوله بیان می‌دهد و رفتار و کردار خود از "توده" حمایت کند، بفکر توده‌ها باشد، از توده‌ها بی‌اموزد، با توده‌ها انقلاب کند و

در استقرار رژیم سیاسی ایران همگان شاهد بودند که توده وسیع مردم از این رژیم سیاسی پشتیبانی کردند و در بقدرت رسیدن ملایان و سرنگونی رژیم پهلوی نقش تعیین کننده داشتند. و با همگان شاهد بودند که پس از مدت کوتاهی این توده‌ها منقسم شده و به طرفداران و مخالفین بدل شدند. حال می‌بایست مشخص کرد که توده موافق رژیم خمینی و توده مخالف آن رژیم از چه کیفیتی برخوردارند و علت مخالفت و توافقشان چیست؟ ما هم امروز شاهدیم که هزاران هزار نفر از مردم منافع خود را در تحکیم و استقرار و ادامه رژیم خمینی می‌بینند و شاهدیم که این توده در سرکوب مردم غیرخودی و حفظ دستگاه دولت و رژیم سیاسی شبانروزی در کارند. این توده ضد توده، مردم ضد مردم که از کمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده و از نظر قرارگاه و منافع اجتماعی جز اقشار فوقانی و برگزیدگان جامعه نیستند رانی توان با مهر نادانی، بی‌فرهنگی، فریب‌خوردگی باطل شد اعلام کرد و گریبان را از جنگ مشکلی که با آن روبرو هستیم نجات داد. ثارالله و حزب الله و اعضا پاسداران و کمیته‌ها و . . . جزء توده‌های مردمند اینان با کمیت میلیونی، اگرچه امروز بران و مردمزاد بگیران دستگاه فاسد و استبدادی آخوندی هستند اما تا دیروز جزء زحمتکشان جامعه بحساب می‌آمدند. کارگران فصلی، فروشنندگان دوره‌گرد، پادوها، فروشنندگان بلیط بخت آزمایی و مواد غذایی و . . . که در آثارهای رژیم سابق از آنان بعنوان کارکنان غیر مشخص نام برده میشد و با اعضا خانواده خود، توده میلیونی شهرهای بزرگ را میساختند نه بمعنای اخص و برتر بودند و نه خرده بورژوازی. این توده، حامل واقعی و اصلی رژیم خمینی در حاشیه اجتماع، در حاشیه شهرهای بزرگ و مراکز تازه ایجاد شده تولیدی، در حاشیه فرهنگ و آدابوسنت‌های شهروندی زیست میکرد. اینها در لحظه موعود به همه ارکان جامعه بیگانه از خود حمله بردند و حامل رژیم‌های شدند که بیگانه با ابعاد، روشها و روابط جامعه شهروندی بود. این "توده زحمتکش در کنار توده زحمتکش شهرها، اما فقط در کنار آن توده و نه هم‌وزن و در آمیزش با آن به زیست چندین ساله خود ادامه داد. تفاوت این توده با توده جامعه بورژوازی در این نیست که توده‌های کارگروکارمند جامعه بورژوازی زحمتکشند و آنان زحمتکش نیستند، عبارت دیگر اگر خواهیم لفظ توده‌ها و زحمتکشان را بطور عام بکار بگیریم این لفظ هم زحمتکشان شهری و هم زحمتکشانی را که ما در اینجا از آنان بعنوان توده پیرامونی نام میبریم را شامل خواهد شد. پس تفاوت آنها باید در جای دیگری باشد، در قرارگاهی دیگر با منافع و اهدافی جز منافع و اهداف شهروندان جامعه. و اگر چنین تفاوتی موجود است و این تفاوت به درجه‌ای اساسی است که بخشی از توده، توده کش و بخشی از مردم ضد مردمند، نمی‌توان از یک توده و از یک مردم در جامعه یاد کرد و در تحلیلهای تحریک و سیاسی مقوله توده را جان‌نشین واقعیت‌توده

کرد و به تقدیس توده‌ها و زحمتکشان پرداخت. در جوامع سرمایه‌داری صنعتی اصطلاح "توده" برای کمیت وسیع شهروندان منهای برگزیدگان جامعه بکار برده میشود. در این جوامع منظور از توده، مجموعه آدم‌های معمولی جامعه‌اند و طبیعی است که مجموعه آدم‌های معمولی جامعه سرمایه‌داری صنعتی کمیت وسیع شهروندان است. در کنار بر این اصطلاح هدف اصلی جدا کردن مردم از قشرها بالای با کمیت محدودیست که دارای حقوق مخصوصند. در جامعه ما چنین نیست و تفاوت میان جامعه ما و جامعه سرمایه‌داری پیشرفته در تاریخ و مناسبات اجتماعی متفاوت نهفته است.

اصلاحات ارضی و روند صنعتی شدن ایران و آهنگ آن در دهه‌های شصت و هفتاد قرن بیستم در کمیت از زیست سال‌نیروی کار میلیونی را از روابط تولیدی خود در روستاکنده و سوسی شهرهای بزرگ رانده بود. درآمد سرشار رفت این امکان را فراهم آورد که این توده میلیونی بکارهای خردانگلی و یا فصلی بپردازد و ادامه حیات دهند. روستائیان سکنی گزیده در شهرها، بیگانگان در امپراطوری جدیدی بودند، کما هر قدم خود از شهروندی شهری مدرن دورتر می‌رفتند. آهنگ کننده شدن اینان و آهنگساز و ط لایه‌های زیرین و شکل نگرفته جامعه بدامان این توده‌ها با آهنگ صنعتی شدن کشور سازگار نبود.

صنعت و زندگی شهری نمی‌توانست توده میلیونی را جلب و جذب کند. ده‌ها سال پرتلاطم و پرتضاد، ده‌ها سال ساختمان صنعت و گردش سرمایه‌ها زهر بود تا از روستائیان معلق، کارگران مستقری‌سازد. روند کار و تولید در کمتر از بیست سال فقط تعداد کمی از این توده‌ها را جلب و جذب کرد. مابقی اگرچه در شهرها ماند و روزانه بر تعدادشان اضافه میشد لکن با رسم و روال فکری و ذهنیت گذشته‌شان به زندگی حاشیهای تن در دادند و از زندگی شهری اخت نشدند. اینا اگرچه در شهرها زیست میکردند اما شهروند نبودند نه روابط و نه فرهنگ شهروندی داشتند و آنچه را که در اطرافشان میگذشت از خود نمی‌دانستند. از نظر رجه فقیران درآمدشان گهگاه همسان اقشار شهروندی کم درآمد بود لکن از نظر متاع زندگی شهری بسیار عقب مانده‌ترین سرنوشت تری. هر سال که میگذشت اینان، این زندگان در گذشته‌ها و ارگان شهرها، از شهر دورتر و بیگانه‌تر میگردیدند.

تمام روز خود را به کار، کارهای جنسی و انگلیسی میگذراندند، کارهایی که بخاطر درآمد نفت و مالا رفتن درآمد عمومی بیشتر و بیشتر میشد و امکانات در آمدی اینان را گسترش میداد. در شهرکها و حصیرهای فقیر نشین، در خرابه‌ها و خانه‌های گل‌بسی زندگی میکردند و سکونتشان نیز همانند کل زندگیشان حاشیهای پیرامونی بود. زیاتشان با مردم شهر متفاوت و آدابشان مختلف و بدنشان خشونت آمیز بود. آنچه در روابط عمومی اینان را از دیگران جدا می‌کرد زحمتکش شهری متفاوت میکرد، نه مقدار درآمد بلکه تفاوت در امنیت زندگی بود. اینان از روابط قدیمی خود گسسته بودند و به روابط جدید شهرها پیوند نخورده بودند. خود را توده‌ها و ارگان‌های حقوقی میدانیدند که شهر، تولید، زندگی شهری را بایست مورد استفاده قرار داد تا به درآمد هنگفتی دست

یافت. شهرها از آنان و آنان از شهر و شهروندان سو استفاده میکردند. بالاترین شغل مورد نظر آنان استخدام دولت و مزد بگیرند و ولتی بود چه از شهر و شهرنشینی نه مناسبات سرمایه‌داری بلکه فقط قدرت ولتی را دیده و حس کرده و فهمیده بودند.

این "توده زحمتکش" در کنار توده کارگران و شهروندان جامعه، توده دوگانه و دوگانگی تسود هر آفرید. با وجود این "توده" آنچه در روزهای قیام بهمن و پس از آن صورت گرفت مشخص میشود. ساده لوحانه است اگر گمان کنیم که توده شهروندان ایرانی با حرکت از اعتقادات خود میخانه‌ها و بناها را به آتش کشید و بر زنان بی‌حجاب حمله برد، همان تسود شهروندی که با بانگ روزانه در ارتباط بود که به میخانه سرمایه‌داری و مسئله حجاب را در منزل و خانوادگی خود حل شده میدید. و با زساده لوحانه است که این پدیده‌ها را ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی و ضد غربی بدانیم و بنییم که حاکمین شورش در شورش و حاکمین حاکمیت آخوند‌ها توده‌های با فرهنگ و آداب و اخلاق آخوند‌ها بودند و توده فریب‌خورده شهروندی که به مسخره گرفتن آخوند‌ها را نوعی تفریح خانوانگی میدانست. چنین ساده‌پنداری با عیاشی‌شود که نتوانیم واقعیت امروز جامعه خود و حاکمین دستگاه اعمال قهر رژیم آخوندی را با شناسیم و در همه تحلیلها آنها را افرادی انگشت شمار بحساب آوریم با اینکه میدانیم که بیست سال آخو رژیم شاه، بیست سال کنده شدن توده میلیونی از روابط خود و ارتباط شدنش بدامن شهرها و جذب نشدنش در شهرها و ایجاد توده زحمتکش با گذشته روستائی‌های آینده بود.

اما سئوال اینست که ما با طرح خصوصیات این توده و جدا کردن آن از توده شهروندان چه هدفی را تعقیب میکنیم؟ مسئله اصلی مقابله با نوعی توده پرستی و توده‌گرایی عامیانه است. در ادبیات چپ سنتی، توده مقوله‌ای مقدس است و اینان بهمه می‌آموزند که باید مدافع توده بود و از خواست توده‌ها حرکت و پشتیبانی کرد. این توده پرستی عامیانه باعث میشود که در برخورد به رژیم خمینی یا چون حزب تر طرفدار رژیم ضد انسانی و ضد تاریخی باشیم چون توده‌ها طرفدار آنند و یا مانند دیگر چپ‌های سنتی مدام ادعا کنیم که توده طرفدار و خواهان رژیم نیستند باید بگوئیم که بخاطر دوگانگی "توده"، بدلیل اینکه در ایران توده، دوتوده، دوتوده زحمتکش با درخواست و دویا یگانه و فرهنگ متفاوت وجود دارند نمی‌توانیم مقوله توده یا مقوله زحمتکشان را بسادگی بکار بگیریم.

توده شهروندان ایران، مخالف رژیم آخوند‌ها و مدافع دموکراسی و استقلال، مدافع آنچنان روابط سیاسی هستند که در آن امنیت، آزادی و رفاه تأمین شود در حالیکه توده پیرامونی طرفدار سیستم ولتی مطلق و عقب‌گرای تاریخی است. این توده بارفاه زندگی شهروندی خصوصت میورزد. آزادی را نمی‌فهمد و به آن احتیاجی ندارد، دنیا و دنیاوی جنگ و تنازع بقا و معصیت است، چه رفاه و چه امنیت، چه آزادی و چه پیشرفت و آرزوهای کور و دلانه و خشنش جدا میکنند و به او شخصیت فردی می‌بخشد، شخصیت فردی یا گروه‌گرای مطلق و کسه نتیجه روابط روستائی و آسیائی است و رتنا قضی است و از فرد و فردیت وحشت دارد و با آن دشمنی میورزد.

بقیه در صفحه بعد

توده دوگانه یا دوگانگی توده

برای آزادی و معنای جدائی از جمع استوار و خارج از جمع برای خود - معنا و ارزشی قائل نیست. دینش نیز دین ضد فرد، دین جمع گرائی مطلق، دین همه امت است. امامت، امامت، خودش جزء ناچیزی از امت است. او هیچ و امت همه چیز است. آنچه که میخواهد دولت اسلامی، دولت امت مسلمانان است، دولت او و همفکرانش، دولت جمع آنهاست و آنها خود مواجب بگیرین کلیت بزرگ، این عظمت جمعی و این دستگاه قدرتمند است که این جهان آنها را تا ۴۰ میلیون جهان آنها را تضمین میکند.

رشد مناسبات تولیدی - اجتماعی، شکل گیری طبقاتی کامل نشده است و توده اخل طبقاتی وجود دارد عموماً ساده تر است که از توده زحمتکش سخن گفته شود و این ابراز حقانیت خود را دارد. بنابراین اگر از یک بردن مبهم و نادرست اصطلاح توده میگوئیم این نیست که اساساً یک بردن آزاد را این کشورها نفی کنیم بلکه منظور اینست که نشان دهیم که توده یا زحمتکشان جامعه ما یک دست و یکسان که نیستند هیچ لایق و کیفیت جدایی و خواست مختلف، در فرهنگ و هدف متفاوت و حتی متضاد یکدیگرند. خلاصه اینکه در همین مابا توده ای روبرو هستیم که به دلیل گذشته تاریخی و شرایط زیستی و فرهنگی ده های اخیر خود، نمی تواند به عنوان توده شهر وند بحساب آید، اگر چه در شهرها زیست میکند و نمی تواند خواستها و رفتار اجتماعی را با اندازه ها و معیارهای شهروندی سنجید. همانطور که گفته شد این توده به دلیل آن فرهنگ و گذشته آنچه که در ده ها و اخیر برآورفته است، گروه گرای مطلق با خشونت مذهبی، عقب گرا و مقاوم در مقابل هر نوع تغییرات اجتماعی مدرن، دولت گرا و حامل اصلی رژیم است که به او و توده با زنگشت به گذشته، تا ۴۰ میلیون زندگی و جهانی و آهنگ زیستی را امید هد که او در گذشته روستا، بی خود با آن آشناست، از طرف دیگر رژیم او، رژیم با قانونی و بر اساس سنت است که میگوید بی حرمتی اجتماعی و تاریخی او را بر طرف کند و انتقام او را از شهرو و زندگی شهری مدرن، از همه آنچه ها که او را از روابط آبا و اجدادش کنده و سرگردان سرزمینهای بیگانه شهرها کرده است بستاند. اما نکته ظریف در روان این توده، آشنائیش با درآمد و رفاه زندگی شهریست هر چند که او خود از این رفاه بهره کافی نچسته و با آن بنوعی خصومت میورزد، اما این آشنائی بهر حال به عنوان تجربه ای، او را از فقر و روستا جدا کرده و شهرو شهرها عادت داده است. او در ذهنی خود با شهرو شهر و شهروندی میخواهد رفاه شهرها اما زندگی روستائی داشته باشد، او میخواهد شهرها را به روستاها و بزرگ و مرفه بدل کند و در نتیجه تخریب شهرها و زندگی شهروندی را موجب خواهد شد.

رژیم خمینی و دولت اسلامی او بردش توده ای بی چنین روان اجتماعی استوار است، سلب مالکیتها، مصادره کردن آنها، دولتی کردن شئون زندگی بفتح با اصطلاح مستضعفان در چنین فرهنگی ریشه دارد در اینجا است که اهداف توده مستضعف، اهداف توده پیرامونی با اهداف توده شهروندی، کارکنان آزاد، کارگران در روند تولید صنعتی، کارمندان چشم باز کرده بزندگی خود بهره برده از آن، طرف

فدایان آزادی فردی و اجتماعی در تناقض قرار میگیرد و با اهداف جمعی گرائی بدوی برخی از چپ های سنتی و مثلاً طرفداران راه رشد غیر سرمایه داری همخوان و همساز میشود. بنابراین بی دلیل نیست که چپ های سنتی آنچه طرفداران این توده مستضعف اند و هر چاکه کمیت شان لنگش میشود، طرفداران خمینی را، نه توده زحمتکش ضد شهرو شهر وندی و عقب مانده و مستحجر و ضد پیشرفت و رفاه بلکه معدودی لوین مینامند و معلوم نیست که یک مشت لوین چگونه چهار سال آرزو رژیم خمینی را حفظ کرده و همه مردم دیگر را بخون کشیده و سرکوب کرده اند. نتیجه دیگر توده پرستی و یکسان پنداشتن توده در جامعه ما این است که نیروهای سیاسی را به دو بخش طرفداران توده و مخالفان توده تقسیم میکند. طرفداران توده حسن توده و مخالفان توده بدی توده را می بینند. این هر دو برای نظر خود دلایل کافی دارند. مگر اعضا، بسیج، کمیته ها و پاسداران شرکت کنندگان در نماز جمعه و سرکوب همگانی از توده ها نیستند؟ از نظر کمیت و قرارگاه اجتماعی که نمی توان آنها را جز "اقلیت کوچک پندگان و درندگان" حقوق مخصوص بحساب آورد. از طرف دیگر مگر این هزاران هزار زن، کارگر، کارمند و دانشجو خود جز توده های مردم بحساب نمی آیند که مقاومت کرده و به رژیم خمینی تمکین نکرده اند؟ پس تکلیف توده دوستان و توده پرستان چه میشود وقتی ناظرند که یک توده میلیونی توده میلیونی دیگری را بخون میکشد؟ یکسان پنداشتن توده و زحمتکش این ایران چنین مشکلی را ایجاد میکند. پوپولیسم و آوانگاریسم، و روی یکسکه اند و هر دو در نشان دادن راه حل های سیاسی ناتوانند. اگر ما توده و توده زحمتکش را با لایه های پیش بینیم و اگر ما از توده مقوله ای مقدس نسازیم و توده زحمتکش هر جامعه را درست تر تا کل تاریخ آن جامعه و مناسبات اجتماعی اش بررسی کنیم خواهیم دید که توده در کلیت خوب و مثبت توده در کلیت بد و نادران وجود ندارد، نضا فایند که در ایران کلیتی همگون و هم خواست بعنوان توده وجود ندارد. در همینجا باید بیک نکته اشاره کرد. در کشورهای عقب مانده، در کشورهای تیکه بدلیل عدم فقط یک دوران ساختمان سریع جامعه و ایجاد و گسترش امکانا ن زندگی شهروندی و دموکراسی سیاسی و رفاه میتوانستند استحال این توده را ممکن کند و باید دانست که لایق بخششهای از این توده و بخصوص بخششهای که در سایه رژیم خمینی به حقوق مخصوص غارتگران و زورگویان دست یافته اند در مقابل هر تغییر ترقی خواهانه و هر حرکت دموکراتیک شدیدا مقاومت خواهند کرد.

ک. فرهاد

نظاره ها و گزاره ها از ایران

کالاهای کشاورزی از ۱۸۸۲ تا ۱۹۲۴ در سال ۵۷ به ۱۶۷٪ تن در سال ۶۰ کاهش یافته مواد معدنی و مصالح ساختمانی از ۱۳۱۷ تا ۱۳۱۷ تن در سال ۵۷ به ۱۳۸۹ تن کاهش یافته فرش و صنایع دستی از ۴۵ تن در سال ۵۷ به ۲۱۱۳ تن سال ۶۰ کاهش یافته است و در سال ۶۱ نیز کاهش آن بیشتر میشود در جستجوی مقبر

بالاخره بدی و اوضاع اقتصاد ایران، اندانکارها، و شکستگی و رکود اقتصادی، وارداتی بی رویه و اراشانند، صدور نفت خام ارزان و واردات مسائل عمومی صفری گران و... به گسردن گران و گران فروشان اقتصاد. در این رابطه موسوی نخست وزیرین از سر و صداهائی که علیه وضع بد اقتصادی و گران سرسام آور و احتکار و گرانفروشی بازار ایران راه افتاده به میدان آمد تا با تهدید و تشر اوضاع را آرام کند. به میدان آمدن موسوی وقتی بود که خبر اعتراض و تظاهرات مردم سرتا سر کشور را فرا گرفته بود. او در مصاحبه ای با واحد مرکزی خبر درست مخالف نظرات و اندازها را رسانده و غلامحسین نادی در مجلس با و قاحت میگوید: "علی رغم ادامه جنگ تحمیلی و وجود نسبی محاصره اقتصادی تغییرات مثبتی در کشور در حال تکوین بوده است نگاهی به آمار تولیدات کشاورزی و صنعت و نفت و همچنین گسترش خدمات دولت به وضوح بالا رفتن بسیار محسوس سطح اشتغال حقیقت را نشان میدهد... و سپس بابر شعر دن مشکلات و نارسائی ها شاخ و شانه میکند: "من امیدوارم آن باندهای سیاه که در جامعه از یکسو احتکار میکنند، گرانفروشی میکنند و از سوی دیگر میخواهند بگویند انقلاب کاری نکرد، دولت کاری نکرد، با دقت ملت ما روی این واقعیات شناخته و سرکوب شوند". او در همین جا میگوید "در پشت گران فروشی، احتکار و سوء مدیریت نوکران قدرتهای بزرگ کمین کرده اند... و وقتی که میگوید "ما مشکلات و نارسائی هم داریم که از آن جمله است تورم و گران و از آن جمله است کمبود مواد اولیه و قطعات یدکی مورد نیاز کارخانجات یا عدم کفایت جاده ها و کمبود و اشکال اینها" فریاد پس از آن بجان باند های سیاسی فحش میکند که در بازارند، احتکار و گران فروشی میکنند. پس از این جملات سعی میکند بازار اسلامی را از بازار غیر اسلامی جدا کند و بجان هم بیاندازد میگوید: "اینجا تلاش میکنند خود را بجای بازار مسلمان ها جا بزنند و خود بازار باید نگذارد باند های سیاه قدرت طلب و تروریست اقتصادی در میان آنها رخنه کنند". در ادامه این گفتار موسوی پس از کمی تعجب به بازاریان مسلمان بالاخره حرفی از رژیم میزند و به آنان اعلام جنگ میدهد و میگوید: "در مورد گرانفروشی و احتکار طرحی برای همکاری قوه مجریه و قوه قضائیه آماده میشود که با همکاری حزب الله با کانالهای فساد توزیع و گران میارز شود... در عین حال که دولت جبهه خود را با باند های تروریست های اقتصادی ادامه خواهد داد برای دولت الویت همچنان با جنگ خواهد بود...". او در همین مصاحبه عصیان مردم در افسریه را بگردن بازار سوء مدیریت می اندازد و میگوید: "البته در پشت گرانفروشی و احتکار و گاهی سوء مدیریت ها نوکران قدرتهای بزرگ کمین میگیرند و میخواهند از این مسائل استفاده کنند. نظیر قطع آب و برق افسریه که چند عامل از جبهه سوء مدیریت از سوی برخی از مسئولین آب و استفاده گسترده غیر مجاز از برق توسط عده ای از مردم دست بدست هم داد و آن قحطی را بوجود آورد و در میان عده ای ضد انقلاب و از این گروهکهای نوکر خواستند از موضوع استفاده کنند و در آخر صاحبیه خود بر دیگر اقرار به ناتوانی ها میکند و مردم را به کوچ کردن به روستاها و شهرهای کوچک فرا میخواند. این صاحبیه موسوی در واقع نمایانگر وضع رژیم است که در همه زمینه ها از ناتوانی مینالد و هم امکانی جز تهدید و قهر نظامی در اختیار ندارد و مارا بیاد یک دوره بحرانی از دوران حاکمیت شاه می اندازد که برای منحرف کردن افکار عمومی و سرپوش گذاری مشکلات اقتصادی به ضرب و جرح گران فروشان پرداخت، رژیم خمینی از او نیا موخت و سرنوشتی مگر بر تروسپاه تر خواهد داشت.

نظاره ها و گزاره ها از ايران

مساله ارضي

با اينکه مخصوصاً از آغاز اسامال دوباره کار دلسوزي برآي مستضعفان بالا گرفته و روزي نيست که سران حکومت وسعه تازه يا کمر به آنان ندهنده ولي هنوز از اقدامات بنيادي در اين زمينه خبري نيست . با اينکه رژيم از ابتدا تقسيم زمين هاي باير خصوصي در بين کشاورزان محروم را يکي از اقدامات تي معرفي ميکرد که بايستي در جهت تامين حق مستضعفان صورت گيرد ، هنوز هم لايحه ارضي و بند هاي جيبو دال آن در پيچ و خم مجلس و کام زمينه ازان بزرگ مانده است . بنظر ميرسد که زماعي رژيم به اين انگفا کرده اند که با توصيه واکداري زمينهاي موات دولتي به مستضعفان تمانده آبرويي را که فکر ميکنند براي شان باقي مانده است ، نجات دهند . روز دوم آريدهست آيت الله منتظري خطاب به اعضاي کميسيون زمين مجلس و حکام شرع هياتهاي هفت نفره واکداري زمين گفت: آقا يان بگوشتند حتي المقدور اراضي موات را به افراد محروم و بدون زمين واکدار نمايند . در همان روز يک قهرمان ديگر اصلاحات ارضي ، يعني آيت الله مشکيني خطاب به همين جمع عين اين توصيه را تکرار کرد . چند روز قبل از آن سالتني وزير کشاورزي ، ادا کرد که در چند سال گذشته در اجرائي واکداري زمين ۲۵۰ هزار کشاورز محروم صاحب زمين شده اند . مقايسه هاي يادوران اصلاحات ارضي شاه نشان ميدهد که آن دولت مستکبران از اين جمهوري مستضعفان در اين زمينه هم پيش بود .

آنچه در ماههاي خرداد و تير ماه در زمينه واکداري زمين انجام و به شکل تبليغاتي در روزنامه ها منعکس شد چيزي جز ادامه نسيان در باره لايحه ارضي و انگفا به اعلام چند اقدام جزئي نبود که تازه در اين موارد هم به صحت خيسر اطميناني نيست . روز ۹ خرداد اعلام شد که در سال جاري زرعي در مراه تبه ۲ هزار هکتار زمين صادره اي و توقيفي به مشاعهاي مشکل از افراد بي زمين زکم زمين واکدار شده است . در روز نامه جمهوري اسلامي ميخوانيم که در آذربايجان شرقي طی سال جاري متجاوز از ۱۱۳۶۹۴ هکتار زمين به صورت موقت و ۲۵۰۰ هکتار به طور دائم به زارعين واکدار شده است (۳۰ خرداد) . در استان بلوچستان تا ابتدای سال جاري بيش از ۱۰۰ هزار هکتار زمين موات به ۲۰۰۰ خانوار در ۲۵۰۰ شاع کشاورزي واکدار شده است (۴ تير) . در همين منطقه بيش از ۱۰۰۰۰ هکتار زمين آماده واکداري است . در اين استان طی سال جاري به ۹۰ خانوار در داخل ۱۴ مشاع زمين واکدار شده است . علت پيشرفت واکداري زمين در بلوچستان دولتي بودن زمينهاست ولي در سيستان به علت عدم زمين موات و بي

نتيجه ماندن لايحه واکداري زمين كاري انجام نشده است (تير) . سر انجام بنياد مستضعفين هم حاضر شد بيش از هزار صد هکتار (از حدود صد هزار هکتار) زمينهاي تحت بود شش خود را جهت واکداري به کشاورزان در اختيار قرار دهد (جمهوري اسلامي ۵ تير) .

از اقدامات مهم ديگر در اين فاصله اين که طبق لايحه عمليات بانكي بدون ربا ، ماده ۱۷ به بانكها اجازه داده شده است که " اراضي مزروعي و باغات را که در اختيار و تصرف خسوب دارند " به روش ارباب - رعيتانه سابق " به مزارع يا مساقت بدهند " (جمهوري اسلامي ۲۳ خرداد) . اين خيسر هم بسيار مهم است که در اولين جلسه شوراي عالي کشاورزي و امور روستايي کشور که برياست نخست وزير و حضور چند وزير سرپرست و رئيس تشکيل شد اعلام کردند : " همچنانکه راه قدس از گريلا ميگذرد راه توسعه اقتصادي ، اجتماعي و فرهنگي جمهوري اسلامي نيز از روستا خواهد گذشت . "

در زمينه مساله ارضي در گريزي ميان جناحهاي رژيم ادا مسه دارد . وضع نابسامان کشاورزي و سقوط توليدات کشاورزي در همه رشته ها باعث شده است که طرفداران " خط امام " مسکو - لبت اين سقوط را بگردن وضع ناروشن ارضي بيانند ازند و کماکان تصويب بند " ج " را دنبال کنند . در صاحبهاي که روزنامه کيهان با رئيس کميسیون ارضي انجام داده و در روز ۹ خرداد منتشر کرده است ميخوانيم : سوال : کميسیون کشاورزي مجلس تاکنون چه طرحهاي لولايج برجسته و سرنوشت سازي را مورد بررسي و تصويب قرار داده است ؟

فاضل هرنسي : لولايج زيادي بوده که البته يکي از آن لولايج طرح اصلاحات ارضي بوده که از سوي شوراي محترم نگهبان رد شده . کميسیون تصور ميکرد در اينجا ميتواند افزاين ثابويه استفاده کرده اما در اينکه آيا اکثريت مجلس برآي دادند يا ندانند ضرورت بوده يا نيوده ، شوراي محترم نگهبان نظر خود نررا داد . و من عقيد نام اينستکه باز همان طرح اگر يک مقدار تعديل بشود و مجدداً تقديم مجلس بشود اساسي ترين و عميق ترين گامهاي است که کميسیون برداشته است . " بعنوان آخرين ستوال ميپرسيم : با توجه بسه سخنان نوروزي امام است در رابطه با کوخ نشينان کميسیون کشاورزي مجلس چه طرحها و برنامه هايي براي آينده کشاورزي در نظر دارد ؟

رئيس کميسیون کشاورزي ميگويد : اين سخنان امام است يسک مقدار راه را براي ما باز کرده و معمولاً هر مساله اي که در کميسیون کشاورزي مجلس مطرح مي شود معمولاً بيش ترين نفعش مال همين کوخ نشينان است . البته مساله ارضي را همانطور که رياست محترم جمهوري هم اشاره فرمودند بايد اگر لايحاي هم نبود کميسیون طرحي را تقديم مجلس کند . "

اقتصاد نفتي

روز اول خرداد غلامحسين نادي ، نماينده مجلس اسلامي در اين باره ارقام را ارائه داد که به اندازه کافي اشماء کننده هستند . با وجود کهنه بودن سخنراني ايکه او به همين مناسبت در مجلس کرد ، ما بخشهايي از آنرا از روزنامه کيهان در زير نقل ميکنيم :

غلامحسين نادي نماينده مردم نجف آباد اولين ناطق قبل از دستور طی سخناني وضعيت صادرات و واردات کشورمان را مورد ارزيابي قرار داد و گفت : در سال ۶۲ از ۳۷۰ ميليارد تومان بودجه ۴۰۰ ميليارد تومان آنرا از درآمد نفت قرار داديم و از ۷۰ ميليارد تومان ماليات نيز ۵۰ ميليارد تومان آن متکی

يك توضيح

از آقاي دکتر فريدهون کشاورز در ارتباط با " حزب توده و ما بعد " که موضوع مباحثه مادر شماره ۱۹ پيام آزادي بود نامه بسيار مفصلي رسيد است با اين ضمن که اگر ايشان در آن مباحثه شرکت ميداشتند ، چه ميگفتند . سانسفانه در اين شماره براي آن نامه جاي کافي نداشتيم . ولي در شماره آينده متن کامل آن را به اضافه چند نکته درباره آنچه آقاي دکتر کشاورز نوشته است ، چاپ خواهيم کرد .

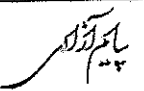
مساله اصلي اينست که حيات ما متکی بر واردات ميشد آنهاست بگونه ايکه گذشت چه عواطف باعث شده که ۸۵ تا ۹۰٪ بودجه ما نفتي باشد و اقتصاد کشور راتک پايه اي کنيو براي پنج سال آينده نيز آنرا حفظ نمائيم و بيک انتحار اقتصادي دستنظيم . براي ريشه يابي و ارزيايي صادرات غير نفتي را مورد دقت قرار دهيم : صادرات غير نفتي ما طی ده سال گذشته در ۱۳۵۳ يك ميليون و ۵۳۱ هزار تن بوده که بهرررر کاهش مي يابد تا سال ۵۷ که به حداقل خود ميرسد و به ۶۶ هزار تن کاهش مي يابد . سال ۵۸ کمی افزايش داشته و با سرعت سير نزولي را آغاز ميکند بگونه ايکه سال ۶۰ به ۲۳۴ هزار تن کاهش مي يابد . بعبارت ديگر نسبت صادرات غير نفتي به واردات در سال ۱۳۳۷ ، ۵۴ درصد بوده که در سال ۶۰ به ۱۷ درصد درکاهش مي يابد و پايه ماهه سال ۶۱ به ۲۷ درصد ميرسد . در مقابل واردات که در سال ۵۳ به ۹۳۵ ميليون و ۳۱۵ هزارتن افزايش مي يابد و پايه ماهه ۶۱ به ۵ ميليون و ۳۵۳ هزارتن ميرسد . اگر کالا هاي صادراتي غير نفتي را بتفکيک مورد بررسي قرار دهيم ميبايند که کالا هاي صنعتي در سال ۵۷ به مقدار ۱۰۷۸۲۴ تن بوده که ۵۸ درصد افزايش دارد و اساساً کليه کالا هاي صادراتي غير نفتي در سال ۵۸ نسبت به سال ۵۷ افزايش دارند وليکن سرعت کاهش ميبايند بطوریکه سال ۶۰ کالا هاي صنعتي به هزار و ۲۳۳ تن کاهش مي يابد .

بر کالاهائي که با ارز نفت خريده ميشود معنای سخن اينست که ۸۵ الي ۹۰ درصد بودجه کشور متکی بر نفت ميشد . بايد نفت را بفروشيوم و در مقابل کالا وارد کنيو و در بازار حريف کالايي تبديل بريال گردد تا بتوانيم حقوق ۲۵۰ ميليارد تومان جدي را تامين کنيو . وي افزويد : سابقه خريد از کشور هاي مختلف شروع شده بطوریکه در اثر عدم هماهنگي يک نوع جنس را با چند قيمت خريده و يا از يک کميائي چند دستگاه از يک نوع جنس به قيمت هاي مختلف خريده اند ، و حتي حاضر شده اند جنس را در انبارهاي کشور مورد نظر ذخيره و حق انبارداری بپردازند .

بقيه در صفحه ۱۱

کمک مالي !

خوانندگان عزيز
پيام آزادي براي ادا مشاع انتشار خود نياز ميبرم به کمک مالي شما دارد . با ارسال کک ها و يسا دستکم بد هيبياي خود به ادا کار اين نشريه باري رسانيد . براي هر شماره روزنامه حد اقل يک مارک آلمان غربي و براي مشاع ارسال پستي آن نيم مارک حساب کنيو . آيونمان يکساله اين نشريه معادل هيچده مارک است . بهاي نشريه و کک هاي خود را به حساب بانكي ما واريز کنيو .



SMT
POSTFACH 1043
1000 BERLIN (WEST) 31

آدرس
جديد:

حساب بانكي جديد:

SMT
POSTSCHECKAMT BERLIN WEST
KONTO-NR.: 4272 49-108
BLZ 100 100 10

براي سرنگون کردن ارتجاع فاشيستي به «شوراي ملي مقاومت» بپيونديم